

## نسبت اجتماعی «حق - وظیفه» در گفتمان دینی ( تحلیل محتوای موردی نهج البلاغه و نهج الفصاحه )

سید محمود نجاتی حسینی\*

### چکیده

بحث «حق - وظیفه» اصالتاً مملوک مفهومی فلسفه غربی (فلسفه‌های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی - حقوقی) و علوم اجتماعی مدرن (نظریه شهروندی) است. از این حیث و به خصوص از جهات نظری این مفهوم مرکب، که البته باید آن را نوعی معادله اجتماعی متوازن در تعامل اجتماعی خود - دیگری نیز تلقی کرد، انصافاً خوش درخشیده و از لحاظ عملی نیز به ارتقای شأن مدنی فرد مدرن انجامیده و به تبع منجر به تبدیل رعیت (مکلف نامحق) به شهروند (فرد مسئول محق) شده است. در ادبیات فقهی اسلامی (اعم از شیعه و سنی) به خاطر گفتمانی نبودن جاپایی از این نسبت کم‌تر می‌توان دید، اما در ذیل و متن معارف اسلامی و شیعی جاری می‌شود مبانی فکری و عقیدتی این نسبت اجتماعی مهم میان مسلمین، که ناظر به ادای وظیفه و زان سو مطالبه حق به مثابه یک امر عقیدتی که مبتنی بر حقانیت عمل به آموزه‌های دینی اسلامی در زندگی فردی مسلمین است، را استنباط نمود.

با توجه به این مهم، در این مقاله با استفاده از تکنیک تحلیل محتوا، تلاش شده است تا مبانی فکری و عقیدتی نسبت اجتماعی حق - وظیفه از این منظر دینی واکاوی شود. به این منظور - و نه در سویه مقایسه - لازم دیدیم تا ابتدا برخی از ملاحظات معرفتی نظری این نسبت، که مندرج در فلسفه غربی و علوم اجتماعی مدرن است و به طور معمول در متن نظریه شهروندی مرتب شده است، را به صورتی فشرده مرور نماییم. به همین منوال نیز لازم شد که مبانی فکری عقیدتی نسبت اجتماعی حق - وظیفه در گفتمان دینی هم در ادامه بحث اول به دست داده شود. و در نهایت واجب شد که مستنداتی هم از گفتمان دینی متعارف در زیست جهان اسلامی ارائه شود. و به این قرار به تحلیل نهج الفصاحه (گفتارهای منسوب به پیامبر اسلام ﷺ و نهج البلاغه (متعلق به امام علی علیه السلام) اکتفا کردیم.

از یافته‌های استنباطی از این دو متن دینی مهم و مقبول می‌توان به خاستگاه‌های شکل‌گیری شهروندی دینی رسید، که متأسفانه مفهومی غریب و پدیده‌ای مهجور در زیست جهان اسلامی معاصر است. درست همان‌گونه که غربی‌ها از بطن فلسفه سیاسی اجتماعی و اخلاقی حقوقی مدرن و عرفی‌شان به مفهوم - پدیده شهروندی عرفی نائل شدند.

**واژه های کلیدی:** نسبت اجتماعی حق - وظیفه مدنی، شهروندی عرفی غربی، شهروندی شرعی اسلامی، نسبت اجتماعی حق - وظیفه عقیدتی، گفتمان دینی

\* مدیر بخش «جامعه‌شناسی دین و اسلام» - مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران

پیش درآمد<sup>۱</sup>

بحث «حق - وظیفه»<sup>۲</sup> اصالتاً مملوک مفهومی فلسفه غربی (فلسفه‌های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی - حقوقی) و علوم اجتماعی مدرن (نظریه شهروندی) است.<sup>۳</sup> از جهات نظری نیز این مفهوم مرکب، که البته باید آن را نوعی معادله اجتماعی متوازن در تعامل اجتماعی خود - دیگری نی ز تلقی کرد، انصافاً خوش

۱. این مقاله نسخه منقح و بازسازی شده‌ای از برخی از فصول پژوهشی است با عنوان «شاخص‌های حقوق شهروندی بر اساس معیارهای اسلامی و راه‌های تحقق آن» (که به سفارش وزارت کشور در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران و با مدیریت دکتر حسین میرزایی (استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه تهران) در دست انجام است). با این وجود مسئولیت علمی مطالب مقاله کنونی بر عهده نویسنده به عنوان نگارنده آن فصول است.

## 2. right- duty

۳. درباره مباحث مبانی فلسفی «حق - وظیفه» از منظر «فلسفه‌های سیاسی اجتماعی و حقوقی اخلاقی» نگاه شود به: لوی برول، هانری (۱۳۸۸) جامعه‌شناسی حقوق، ابوالفضل قاضی، تهران، بنیاد حقوقی میزان؛ لاگلین، مارتین (۱۳۸۸) مبانی حقوق عمومی، محمد راسخ، تهران، نشر نی؛ راسخ، محمد (ترجمه و تألیف) (۱۳۸۱) حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو؛ ویکس، ریموند (۱۳۸۹) فلسفه حقوق - از حقوق طبیعی تا پسامدرنیسم، فاطمه آبیان، تهران، رخداندنو؛ تروپه، میشل (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه؛ وکیو، دل (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، جواد واحدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان؛ لوی برول، هانری و دیگران (۱۳۷۱) حقوق و جامعه‌شناسی، مصطفی رحیمی، تهران، سروش؛ وکیلان، حسن (تألیف و ترجمه) (۱۳۹۰) گفتارهایی در قانون و قانونگذاری - مجموعه مقالات، تهران، دفتر مطالعات حقوقی {مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ رولان، نوربر (۱۳۸۵) انسان‌شناسی حقوقی، امیر نیک‌بی، تهران {کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو} انتشارات جنگل؛ جیکوبز، لزی (۱۳۸۶) درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین، مرتضی جبرایی، تهران، نشر نی؛ هارت، هربرت (۱۳۹۰) مفهوم قانون، محمد راسخ، تهران، نشر نی؛ کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸) فلسفه حقوق، منوچهر صانعی دره بیدی، تهران، نقش و نگار؛ نجاتی حسینی، سید محمود (بهار ۱۳۸۵) اخلاق، حقوق و جامعه: درآمدی بر جامعه‌شناسی حقوق و اخلاق ژرژ گوروویچ، پژوهشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار}، شماره ۱، ۱۸۵-۲۰۸؛ نجاتی حسینی، سید محمود (بهار ۱۳۸۸) یورگن هابرماس: از حقوق - اخلاق - سیاست لیبرالی به سمت قانون و دموکراسی گفتگویی، دانشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه تربیت مدرس} شماره ۱، ۹۳-۱۲۴؛ گوروویچ، ژرژ (۱۳۵۲) مبانی جامعه‌شناسی حقوقی، حسن حبیبی، تهران، شرکت سهامی انتشار. نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۹) هابرماس: فلسفه سیاسی نظم گفتگویی، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی (فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی) شماره ۲۴، ۹-۵۴.

نیز رجوع شود به:

DEFLEM, M (2008) sociology of law- a vision of a scholarly tradition, oxford university press;  
 FREEMAN, M(Ed) (2006) law and sociology- current legal issues 2005, oxford university press.;SERAFIMOVA, M; HUNT, S AND MARINOVA, M (eds)(2009) sociology and law: the 150th anniversary of Emile Durkheim (1857-1917), Cambridge scholarship publishing;  
 Fryedman, B.et Haarscher, G. (2002) philosophie du droit, Dalloz, Paris;Jestaz, P, P (2002) le droit, Dalloz, Paris.

درخشیده و از لحاظ عملی به ارتقای شأن مدنی فرد مدرن انجامیده و به تبع منجر به تبدیل<sup>۱</sup> رعیت (مکلف نامحق) به<sup>۲</sup> شهروند (فرد مسئول محق) شده است.<sup>۳</sup>

با این وجود در بدیل پرتوان تمدنی غربی، زیست جهان اسلامی، ما شاهدیم که ردپای مستندات مربوط به بحث نظری از چنین نسبتی کمتر از آن چه که شایسته آن است ملاحظه می‌شود. به راستی چرا چنین است؟ آیا به واقع در تمدن اسلامی نسبت حق - وظیفه نامتصور بوده است؟ و یا درخاستگاه متنی و فرهنگی چنین تمدن پرتوان و پریشینه‌ای - دین اسلام - اصلاً ایده زاینده این نسبت تأمل نشده است؟ هر چند پاسخ دادن به این نوع پرسش‌ها ساده و راحت نیست، اما کاویدن برخی مستندات برای تأیید این مدعای مفروض که دین اسلام، به طرز عام، و معارف شیعی، به طور خاص، نسبت حق - وظیفه را به شکل عقیدتی آن مفصل‌بندی کرده‌اند؛ محتاج برخی تأملات نظری و کاوش‌های ادبی در متون اسلامی است.

البته این امر منوط به این است که نحوه مواجهه علمی با متن‌های دینی، اعم از سرمتن مقدس [قرآن] و متن‌های پایه و پیرامونی آن [مانند متون سنتی حاوی حدیث النبی ﷺ و متون شیعی حاوی احادیث معصوم ﷺ] متعارف و معمول نباشد؛ یعنی این متون تنها به عنوان متون ادبی فقهی معمول و میکانیکی

1. subject

2. citizen

۳. درباره مباحث پایه «شهروندی» نیز نگاه شود به:

فالكس، كیت (۱۳۹۰) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر؛ کاستلز، استفن؛ دیویدسون، آلیستر (۱۳۸۲) شهروندی و مهاجرت: جهانی شدن و سیاست تعلق، ترجمه فرامرز تقی‌لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰) بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری ایران، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور؛ نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن، سیاست، قدرت، محمدتقی دلفروز، تهران: کویر؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۷) واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران، مسعود کوثری و سید محمود نجاتی حسینی (ویراستاران) (۱۳۸۷) انقلاب اسلامی، جامعه و دولت: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران، تهران، کویر، ص ۱۳۳-۱۷۳، نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰) جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۵، ص ۶-۱۶؛ نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۰) مهاجرت، سیاست و شهروندی، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۱۰، ص ۳۰-۴۳؛ منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۸۵) درآمدی بر نظریه شهروندی گفت‌گویی در فلسفه سیاسی هابرماس، تهران، نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی) شماره ۲۹، زمستان، ص ۱-۲۸.

نیز رجوع شود به:

Turner, B. S (1993) (Ed) citizenship and social theory, sage; Turner, B.S & Hamilton, p (1994) (Ed) citizenship: critical concept, Rutledge, 2 vol.

محسوب نشوند - بلکه متون دینی به عنوان متن‌هایی تلقی شوند که دارای خصایص و شئون **گفتمانی**<sup>۱</sup> هستند. منظور متن‌هایی‌اند که **کنش - گفتار اجتماعی**<sup>۲</sup> را در قالب عبارات زبانی ادبی تولید می‌کنند و هم‌زمان ضمن ایجاد معنا - هویت برای کنشگری اجتماعی متن را به سمت سوگیری در برابر قدرت - مقاومت سوق می‌دهد. به عبارتی متن‌ها زمانی گفتمانی محسوب می‌شوند که به طرز ایدئولوژیک موضعی برای **حفظ / حذف** چیزی یا کسی به کار گیرند. با توجه به این توصیفات اکنون می‌توان گفت که در این مقاله و مانند آن هنگامی که از **گفتمان دینی** از نوع **اسلامی** آن صحبت به میان می‌آوریم؛ نگاه‌مان به متون دینی مورد تحلیل بسیار فراتر از نگاه ادبی فقهی سنتی و کلاسیک است.

پس، برخلاف آن که در ادبیات فقهی مسلط (اعم از شیعه و سنی) به خاطر گفتمانی نبودن جاپایی از این نسبت کمتر می‌توان دید، اما در ذیل و متن **معارف اسلامی و شیعی** جاری می‌شود مبانی **فکری و عقیدتی** این نسبت اجتماعی مهم میان مسلمانان، که ناظر به ادای **وظیفه** و زان سو مطالبه **حق** به مثابه یک امر **عقیدتی** که مبتنی بر حقانیت عمل به آموزه‌های دینی اسلامی در زندگی فردی مسلمانان است، را استنباط نمود.

با توجه به این مهم، در این مقاله با استفاده از تکنیک **تحلیل محتوا**<sup>۳</sup>، تلاش شده است تا مبانی فکری و عقیدتی **نسبت اجتماعی حق - وظیفه** از این منظر دینی واکاوی شود. به این منظور - و نه در سویه مقایسه - لازم دیدیم تا ابتدا برخی از ملاحظات معرفتی نظری این نسبت، که مندرج در فلسفه غربی و علوم اجتماعی مدرن است و به طور معمول در متن **نظریه شهروندی** مرتب شده است، را به صورتی فشرده مرور نماییم.

به همین منوال نیز لازم شد که مبانی فکری عقیدتی نسبت اجتماعی **حق - وظیفه** در **گفتمان دینی** هم در ادامه بحث اول به دست داده شود. و در نهایت واجب شد که مستندات هم از **گفتمان دینی** متعارف در زیست جهان اسلامی ارائه شود. و به این قرار به تحلیل **نهج الفصاحه** (گفتارهای منسوب به پیامبر اسلام ﷺ و **نهج البلاغه**) (متعلق به امام علی علیه السلام) اکتفا کردیم.

از یافته‌های استنباطی از این دو متن دینی مهم و مقبول می‌توان به خاستگاه‌های شکل‌گیری **شهروندی دینی**<sup>۴</sup> رسید، که متأسفانه **مفهومی غریب و پدیده‌ای مهجور** در زیست جهان اسلامی معاصر است. درست همان گونه که غربی‌ها از بطن فلسفه سیاسی اجتماعی و اخلاقی حقوقی مدرن و عرفی‌شان به مفهوم - پدیده **شهروندی عرفی**<sup>۵</sup> نائل شدند.

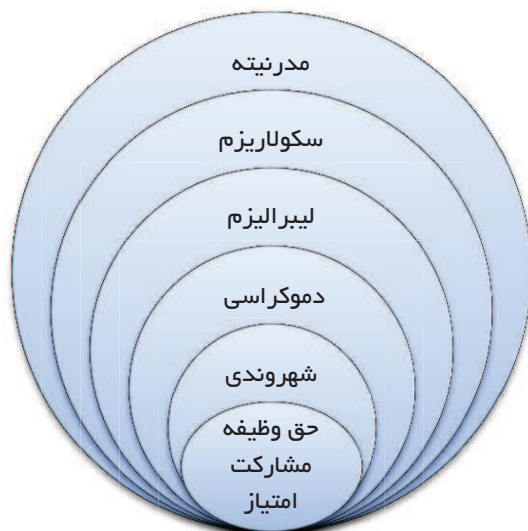
1. discursive
2. speech-act
3. contentanalysis
4. religious citizenship
5. secular citizenship

## ۱. نظام شهروندی عرفی غربی

برای بحث از ماهیت عناصر مندرج در نظام شهروندی عرفی غربی، وفق الگوی مطمح نظر ما در اینجا، این مقوله‌های نظری به ترتیب بحث خواهند شد: الف) فضای مفهومی شهروندی غربی؛ ب) پارامترها و نشانگرهای سیستم حق شهروندی غربی.

### ۱-۱. سیستم شهروندی عرفی غربی: فضای مفهومی

اولین نکته پایه‌ای که در زمینه شهروندی عرفی غربی می‌توان برداشت کرد؛ این است که این پدیده - مفهوم خود را به صورت یک سیستم تاریخی اجتماعی متجلی ساخته است. با توجه به این نکته لازم است برای درک این نوع شکل‌گیری سیستمی به فضای مفهومی آن مراجعه شود. شکل ۱ تصویر هندسی که منظور نظر است را نشان می‌دهد.



شکل ۱: فضای مفهومی از سیستم تاریخی اجتماعی تشکیل دهنده شهروندی عرفی غربی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود در این سیستم به ترتیب زمینه‌های اصلی که به شهروندی غربی شکل داده‌اند به خوبی و به روشنی قابل شناسایی‌اند. این عناصر مؤلف به ترتیب تأثیر، بروز و حضور تاریخی اجتماعی در بافتار شهروندی غربی عبارتند از: مدرنیته، سکولاریزم، لیبرالیزم و دموکراسی.<sup>۱</sup> توضیح مختصر هر کدام از اینها به شرح زیر است.

۱. درباره این نوع بحث از «تاریخ اجتماعی شهروندی» و این زمینه خاص از «شکل‌گیری شهروندی در غرب» خصوصاً نگاه شود به: لسناف، مایکل (۱۳۷۸) فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دهیمی، تهران: نشر کوچک؛ هارماس، یورگن (۱۳۸۰) جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز؛ نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی‌شدن، سیاست، قدرت، محمدتقی دلفروز، تهران، کویر؛ فالکس، کیت (۱۳۹۰) شهروندی، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.

## ۱-۱-۱. مدرنیته

مدرنیته فارغ از تعابیر و تعاریف متنوع و گسترده‌ای که از آن به عمل آمده است، در اصل به معنای تغییر نگرش فکری و ذهنی و داشتن یک طرز تلقی جدید از انسان و جهان و خداوند در تضاد با نظام فکری سنتی است؛ تعبیری که در ادبیات علوم اجتماعی از آن تحت عنوان **نواندیشی** یاد می‌شود. الحاقات و ضمایم جامعه‌شناختی مدرنیته (گرایش فکری به سمت نواندیشیدن) که مشتمل بر **مدرنیسم** نوگرایی اجتماعی و گرایش اجتماعی به مدرنیته برای نو شدن) و **مدرنیزاسیون** (نوسازی ساختاری نهادی جامعه بر اساس مدرنیته و مدرنیسم برای نوساختن نهادها و رویه‌ها) اند؛ نیز دقیقاً در همین سویه معنادار می‌شوند. به هر حال آن چه در اینجا قابل حصول است؛ این است که شکل‌گیری شهروندی غربی مدیون و مرهون مدرنیته است؛ به این معنا که با شکل‌گیری نواندیشی درباره نسبت انسان با جامعه (سیاست و دولت) و اتخاذ این نگاه که باید رابطه‌ای دو سویه و متوازن و متعادل میان انسان و جامعه سیاسی (دولت) برقرار شود؛ ایده **شهروندی** زاییده می‌شود و به تبع آن ایده قرون وسطایی رقیب یعنی رعیت بودن فرد (مکلف بودن و مطیع بودن و تابع بودن صرف بدون داشتن حق و امتیاز) مضمحل می‌شود. نتیجه این که **مدرنیته** مقوم اصلی ایده شهروندی غربی است؛ طوری که بدون فهم آن نمی‌توان به سر و رمز و راز پیدایی شهروندی غربی پی برد. همین مدرنیته است که ایده‌ها و رویه‌های سیاسی اجتماعی مؤثر دیگر را شکل می‌دهد هستی‌هایی مانند لیبرالیسم، دموکراسی و سکولاریسم.

## ۱-۱-۲. سکولاریسم

سکولاریسم، به عنوان یکی از مفاهیم و نظریه‌های مطرح در مباحث جامعه‌شناسی دین، در اصل و در تعبیر جامعه‌شناختی آن بیش‌تر به معنای اشاره به یک فرایند اجتماعی است که در طی آن دین اهمیت اجتماعی‌اش را از دست می‌دهد و تنها به عنوان یک مسأله و اعتقاد فردی در حوزه خصوصی باقی می‌ماند. با این تعبیر نهادها و ساختارهای اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی (مانند دولت، بازار، خانواده، آموزش، دادگاه و...) هر چه بیش‌تر از دین و تأثیرات آن فاصله می‌گیرند. در همین سویه یکی از نهادهایی که به تدریج با فاصله‌گیری از دین و عقاید مذهبی مسیحی توانست قد علم کند، **شهروندی** است. به این دلیل مهم که در متن عقاید متصلب دینی در قرون وسطای غربی ما به جای حضور سیستم شهروندی شاهد سیستم **رعیت‌گرایی** هستیم که با مایه‌های دینی و توجیه‌های مذهبی همراه است؛ حال آن که با رنسانس و مدرنیته و به موازات آن افول اجتماعی سیاسی دین، **سکولاریسم** زمینه‌های اجتماعی فرهنگی و سیاسی لازم برای نفی توجیه‌های دینی مرتبط با رعیت‌گرایی و بروز ادبیات فلسفی اجتماعی برای توجیه فلسفی سیاسی اهمیت شکل‌گیری **شهروندی** فراهم می‌سازد. نکته دیگری که در این زمینه قابل توجه است،

این است که در نظام عقاید دینی ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) الزام مؤمنان به تعبد و بندگی خداوند می‌تواند توجیهی برای نفی یا کم رنگ تلقی کردن شهروندی تلقی شود. به هر روی سکولاریزم می‌تواند از این منظر نیز راهی برای شکل‌گیری شهروندی فارغ از این مایه‌های دینی و مذهبی مهیا سازد.

### ۳-۱-۱. لیبرالیزم

لیبرالیزم نیز، هم چون سکولاریزم، نقش تعیین کننده‌ای در حیات شهروندی غربی ایفا کرده است. این مهم بیشتر ناشی از ماهیت تأثیرگذار مؤلفه‌های تشکیل دهنده لیبرالیزم و نیز نفوذ سیاسی اجتماعی آن به عنوان یک مشرب راهبردی در سیاست مدرن می‌باشد. مهم‌ترین مؤلفه‌های لیبرالیزم که پیوند تنگاتنگی با شهروندی برقرار می‌کنند عبارت هستند از: فردگرایی (توجه به فرد به عنوان تنها هستی اجتماعی سیاسی حقوقی فرهنگی قابل ملاحظه برای ارائه راهبرد)؛ انسان‌گرایی (توجه به حرمت و کرامت ذاتی انسان و علائق و سلاطین آن به عنوان تنها منبع برنامه‌ریزی)؛ آزادی‌گرایی (لزوم در نظر گرفتن بیشترین امکانات و فرصت‌ها برای رهایی و تحقق اراده و اختیار انسانی و فرد اجتماعی سیاسی فارغ از قید و بندهای بیرونی)؛ برابرگرایی (لحاظ همه آحاد جامعه به عنوان فرد برابر بدون توجه به شئون دینی فرهنگی طبقاتی قومی و نژادی متنوع و متفاوت آنها)؛ و عقل‌گرایی (ضرورت سپردن حاکمیت و مدیریت جامعه به عقل مآل اندیش محاسبه‌گر و منطقی به عنوان تنها منبع کنترل زندگی جمعی).

پر واضح است با این توجیه‌های نظری و راهبردی، که بخش اعظم نظریه‌های فلسفه سیاسی اجتماعی پس از رنسانس را در بر می‌گیرد (و در نزد هابز، لاک، روسو و کانت به عنوان نمایندگان برجسته آن قابل ملاحظه است) شهروندی می‌تواند به عنوان تجلی سیاسی لیبرالیزم بازسازی شود.

### ۴-۱-۱. دموکراسی

و بالاخره باید از آخرین مؤلفه‌ای یاد کرد که زیست جهان اجتماعی و سیاسی مدرن را شکل داده است. دموکراسی با ابتنا قرارداد سه اصل بنیانی عام و فرا فرهنگی توانسته است مایه‌های اساسی برای شهروندی غربی را فراهم سازد. اینها عبارتند از: رضایت مردم به عنوان تنها خاستگاه مشروعیت دادن به تشکیل حکومت؛ مشارکت مردم به عنوان تنها ابزار مشروع برای مدیریت جامعه؛ و تأمین علائق و منافع و نیازهای مردم به عنوان تنها برنامه و عملکرد حاکمیت سیاسی. با این توصیف تعریف کلاسیک و جا افتاده از دموکراسی با عنوان نوع حاکمیتی «از مردم، با مردم و برای مردم» تجلی می‌یابد. در این فرایند است که سیستم شهروندی غربی می‌باید تبلور چنین دموکراسی محسوب شود.

با این توضیحات اکنون باید به سراغ پارامترها و نشانگرهایی رفت که مبین ماهیت سیستم شهروندی غربی هستند. در ادامه این موضوع نیز بحث می‌شود.

## ۱-۲. سیستم شهروندی غربی

کاوش‌های اخیر در سیستم شهروندی غربی نشان می‌دهد که مهم‌ترین پارامترهای حق شهروندی را باید پیرامون چند مقوله ملاحظه کرد. اینها عبارت هستند از: «حق مدنی، حق سیاسی، حق اجتماعی و حق فرهنگی». در شکل ۲ تصویر هندسی این‌ها به همراه نشانگرهای کلیدی متصل به آنها آمده است.



شکل ۲: پارامترها و نشانگرهای اصلی در سیستم شهروندی عرفی غربی

### ۱-۲-۱. حق‌های مدنی سیاسی

در سیستم شهروندی غربی حق مدنی سیاسی معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای شهروندی این فرصت و امکان را فراهم می‌کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به تأسیس هویت سیاسی حقوقی خویش به عنوان یک سوژه حقوقی سیاسی آزاد و مختار اقدام کنند.

### ۱-۲-۲. حق‌های اجتماعی فرهنگی

به همین منوال در سیستم شهروندی غربی حق اجتماعی فرهنگی معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای شهروندی این فرصت و امکان را فراهم می‌کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به تأمین مناسب طرح‌های زندگی شخصی خویش به عنوان یک سوژه اجتماعی آزاد و مختار عمل کنند. روی هم حق‌های چهارگانه در سیستم شهروندی عرفی غربی ناظر به کارکرد سیستمی یک نهاد جامعه‌ای مدرن هستند؛ که اعضای یک جامعه مدرن را از حد یک فرد منزوی و اتمی شده توده‌وار



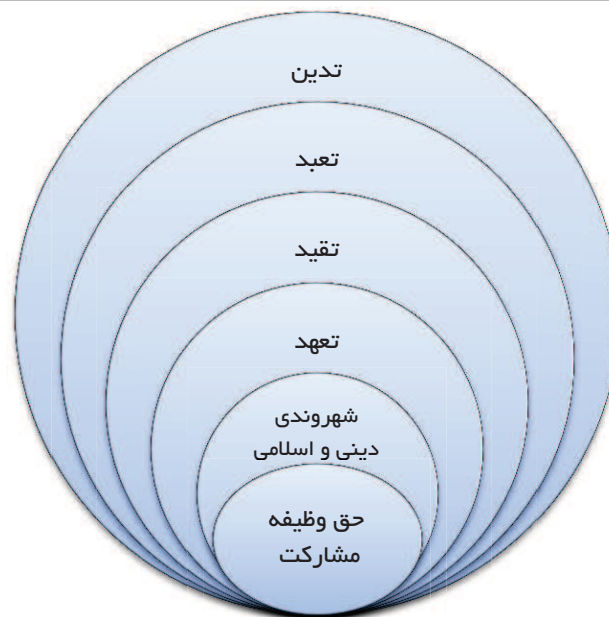
(رعیت) به یک سوژه فعال آزاد مختار (شهروند) تبدیل می‌کنند. اکنون باید دید که در یک نظام دینی اعتقادی این نوع سیستم از شهروندی مدرن چگونه قابل بازسازی متناسب با شئون دینی است. در بخش بعدی مقاله به این مضمون نیز خواهیم پرداخت.

## ۲. نظام شهروندی دینی (اسلامی)

برای بحث از ماهیت عناصر مندرج در نظام شهروندی دینی، وفق الگوی مطمح نظر ما در اینجا، این مقوله‌های نظری به ترتیب بحث خواهند شد: الف) فضای مفهومی شهروندی دینی (اسلامی)؛ ب) پارامترها و نشانگرهای سیستم حق شهروندی دینی (اسلامی)؛ پ) مؤلفه‌های محیطی تحقق شهروندی دینی (اسلامی).

### ۲-۱. فضای مفهومی

در بحث از نظام شهروندی دینی و به ویژه نوع اسلامی آن، کار به راحتی تشریح نوع غربی آن (به طوری که در بخش قبل گفته شد) نیست. بیشتر به این دلیل که هم از حیث تاریخی پیشینه مطمئن و مستندات قابل تحلیلی از شهروندی دینی و اسلامی در دست نیست تا بتوان نشان داد که این سیستم دینی از شهروندی چگونه عناصر مؤلفش را تجمیع کرده است؛ و نیز این که از حیث تئوریک نیز منابع نظری مستند و متقن برای استنباط مؤلفه‌های شهروندی دینی و اسلامی در اختیار نیست. روی هم بحث در عرصه شهروندی دینی و اسلامی بسی سخت‌تر از حوزه شهروندی غربی است. با این وجود ما با اتکا و ابتنا بر منابع پشتیبان دینی (معارف دینی) و نیز شهودات نظری (تخیل نظری فردی) فضایی مفهومی از این نوع شهروندی را (در قالب یک تیپ ایده‌آل ماکس وبری) سامان داده‌ایم. شکل ۳ ناظر به این مهم است.



شکل ۳: تیپ ایده‌آل یک سیستم شهروندی دینی و اسلامی

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود وفق این سیستم، شهروندی دینی و اسلامی بر چند مؤلفه مقوم و شالوده‌ای استوار است که هم می‌تواند مخرج مشترک امر بینا ادیانی (یهودی - مسیحی - اسلامی) تلقی شود؛ چون مبتنی بر آموزه‌های صریح و سستی الهیات و معارف دین ابراهیمی است؛ و هم این که می‌تواند به طور خاص و اکمل و اتم آن به دین اسلام به عنوان دین خاتم ارجاع مستند داده شود. در هر دو صورت (و خصوصاً به این معنا) سیستم دینی شهروندی بدیلی مکمل و رقیبی متمم از نوع شرعی برای شهروندی عرفی (سکولار از نوع غربی آن) می‌تواند محسوب شود.

با این توضیح کافی است تعبیری اجمالی از چند مؤلفه مشکل سیستم شهروندی دینی و اسلامی، که مشتمل بر تدین؛ تعبد؛ تقید و تعهد هستند؛ داشته باشیم.

#### ۱-۱-۱. تدین و تعبد

تدین و تعبد به عنوان ارکان دین‌داری و بندگی خداوند را می‌توان همچون مایه‌ای برای هرگونه وضعیت کنش اجتماعی مفروض گرفت. خصوصاً با توجه به این که تدین و تعبد تنها به حوزه رابطه انسان - خداوند (آن چه در فلسفه دین به عنوان «نسبت من - او» تعبیر می‌شود) محدود نمی‌شود؛ بلکه از آن رابطه، نسبت‌های دیگر نیز آغاز می‌شود. منظور ما این است که با برقراری رابطه انسان - خداوند ذیل سایبان مقدس دین و دین‌داری و عبادت و بندگی خداوند، روابط انسان - خود و من - دیگری نیز تعریف

می‌شود. با توجه به این واقعیت مهم که مضامین دینی اخلاقی مانند **حق الله و حق النفس** از همین محمل **تدین و تعبد** است که قابل تحقق‌اند؛ و نیز این که اینها (همانگونه که در قسمت بعدی نیز نشان خواهیم داد) مؤلفه‌های **شهروندی دینی و اسلامی** اند، بنابراین در این سیستم ضرورتاً لحاظ تدین و تعبد نقطه عزیمت برای شهروندی دینی اسلامی است.

## ۲-۱-۲. تقید و تعهد

در حالی که تدین و تعبد بر سازنده حق‌الله و حق‌النفس در مسیر رابطه انسان با خداوند هستند؛ نفس موجه شدن و ملزم شدن **متدین و متعبد** به بسط این رابطه به حوزه **زیست جمعی** (اعم از اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی) نوعی **تقید** به رعایت الزامات دین و نیز **تعهد** به تسری آن به **روابط اجتماعی با دیگری** را شکل می‌دهد؛ که سازنده بعد سوم از **حقوق شهروندی دینی** یعنی **حق الناس** است. به این معنا **تقید** (امر اخلاق دینی) و **تعهد** (امر اخلاق اجتماعی) همسو با **حق الناس** به تکمیل **شهروندی دینی اسلامی** منجر می‌شوند.

در پرتو آن چه که گفته شد اکنون می‌توان به سمت استنباط پارامترها و نشانگرهای اصلی که مبین **شهروندی دینی و اسلامی** اند؛ گامی برداشت.

## ۲-۲. پارامترها و نشانگرها

ابتدا باید به یک نکته کلیدی در این خصوص توجه کرد؛ مبنی بر اینکه شهروندی دینی اسلامی می‌باید الزاماً و ضرورتاً از برخی مؤلفه‌های **شهروندی غیر دینی** نیز با رعایت **مقتضیات دینی** استفاده کند. از این حیث مفروض موجه ما این است که در بحث از **حق شهروندی در سیستم دینی و اسلامی** می‌توان **الزامات شهروندی عرفی و شرعی** را تطبیق‌سازی و متناسب‌سازی کرد. با این توجیه نظری تکلیف پارامترها و نشانگرهای اصلی شهروندی دینی اسلامی مشخص می‌شود. شکل ۴ این منظر را نشان می‌دهد.

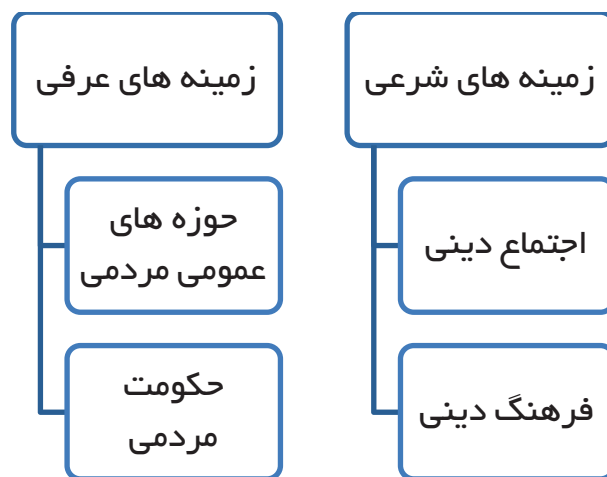


شکل ۴: پارامترها و نشانه‌های اصلی در سیستم شهروندی دینی و اسلامی همان گونه که ملاحظه می‌شود در این الگو دو نوع حق شهروندی بینا سیستمی، یعنی حق عرفی شهروندی (که برگرفته از سیستم شهروندی غربی است) و حق شرعی شهروندی (که مختص سیستم شهروندی دینی اسلامی است) در کنار یک دیگر به صورت تعدیل شده آن، در قالب حق‌های شهروندی عرفی امضایی (مقبول قرار گرفته توسط شرع) و حق‌های شهروندی شرعی تأسیسی (ابداع شده و الزام شده توسط شرع)، قرار گرفته‌اند.

تفصیل مدل‌های مربوط به سیستم شهروندی دینی اسلامی، که در بالا به اجمال بحث شدند، در قسمت بعدی نیز خواهد آمد. عجلتاً در اینجا باید به آخرین بحث نیز اشاره کرد که مربوط به مقتضیات محیطی است. این مقتضیات باید به عنوان پیش شرط ساختاری و نهادی برای ایجاد شهروندی دینی و اسلامی مد نظر قرار گیرند. در ادامه این مضمون نیز به صورت خلاصه بیان خواهد شد.

### ۲-۳. پیش شرط‌های نهادی ساختاری

همان گونه که در بالا ملاحظه شد سیستم شهروندی غربی از حیث تاریخی و اجتماعی بر بستر و بافتاری از مدرنیته و لوازم و لواحق جامعه‌شناختی آن مانند سکولاریزم، دموکراسی، لیبرالیسم، اومانیسم، راسیونالیسم و امثالهم استقرار یافت. اکنون مسأله این است که سیستم شهروندی دینی اسلامی موصوف که مبتنی بر الزاماتی مانند تعبد و تدین؛ تقید و تعهد؛ سه‌گانه حق‌الله، النفس و الناس؛ و دوگانه حق‌های شهروندی عرفی امضایی و شرعی تأسیسی هستند؛ باید بر چه زمینه‌های بافتاری استوار شوند. تعبیر ما از این‌ها مقتضیات محیطی است که شکل نهادی ساختاری به خود می‌گیرند. شکل ۵ تصویر فشرده‌ای از این مقتضیات را نشان می‌دهد.

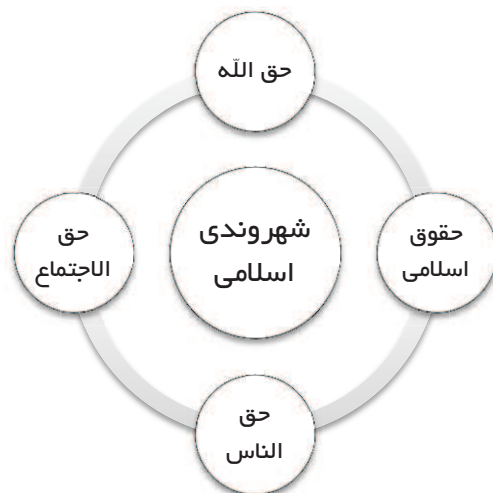


شکل ۵: مقتضیات محیطی (ساختاری نهادی) در شکل‌گیری سیستم شهروندی دینی اسلامی

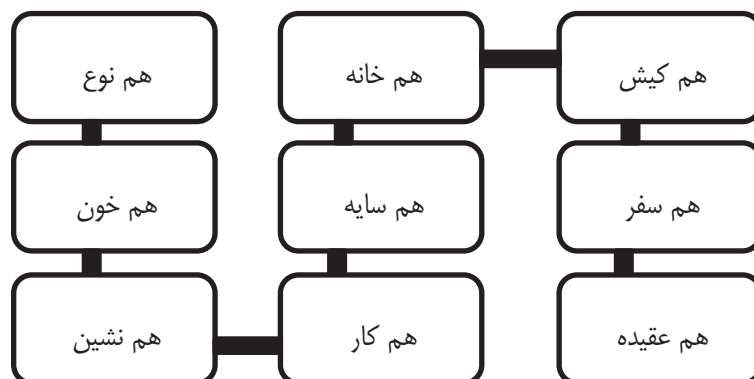
این پیش زمینه‌ها وفق مدل بالا بر دو گونه‌اند: **عرفی و شرعی**. تجمیع این دو زمینه روی هم می‌تواند در خدمت تأسیس یک سیستم شهروندی دینی اسلامی باشد که به تحقق بخشی از اهداف یک جامعه دینی مطلوب کمک کند. اکنون باید دید در متون دینی مورد نظر این مقاله، **نهج‌الفصاحه** پیامبر ﷺ و **نهج‌البلاغه** امام علی علیه السلام، چه دلالات فکری عقیدتی برای این نوع نسبت اجتماعی حق - وظیفه می‌توان شاهد مثال آورد. بخش پایانی مقاله به بحث درباره این مسأله اختصاص دارد.

### ۳. نسبت اجتماعی حق - وظیفه عقیدتی: به سمت شهروندی دینی اسلامی

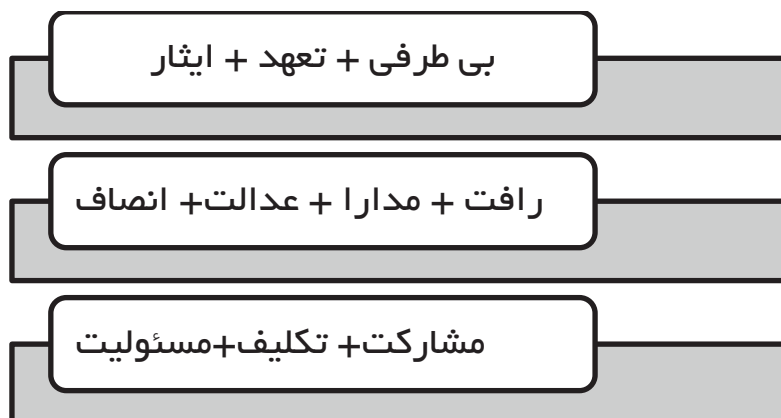
در اینجا با استناد به مدل تحلیل عرضه شده در بخش پیشین، به تحلیل داده‌های مرتبط با شهروندی دینی و اسلامی مرجوع به متون پایه اسلامی خواهیم پرداخت. در ارجاع به این متون، مبنای نظری روشی کار ما چند الگوی تحلیل {تجربی} است. ما با استناد به هر کدام از این سه الگو به دنبال این هستیم ببینیم در/از متون اسلامی مزبور: الف) چه داده‌هایی برای این مؤلفه‌های شهروندی اسلامی قابل کشف است؟ ب) **ربط و نسبت** این مؤلفه‌های شهروندی اسلامی چگونه دیده شده است؟ ابتدا با تدوین پرسش‌نامه معکوس (ن.ک جدول ۱) تک تک متون اسلامی مزبور از حیث این سه الگو بازخوانی می‌شوند (تحلیل) و سپس داده‌های حاصله با هم سنتز می‌گردند (ترکیب). در نهایت می‌توان امیدوار بود چند سناریوی عقیدتی - فکری در زمینه شهروندی اسلامی به دست آید.



الگوی تحلیل ۱: «حق» های چند وجهی «شهروندی اسلامی»



※الگوی تحلیل ۲: چند وجهیت «حق الناس» در شهروندی اسلامی



\*الگوی تحلیل ۳: چند وجهیت «حق الاجتماع» در شهروندی اسلامی

جدول ۱: پرسش نامه معکوس پژوهش<sup>۱</sup>

الف ( متغیر شهروندی اسلامی	ب) شاخص	پ) داده‌های «نهج الفصاحه»	ت) داده‌های «نهج البلاغه»
۱. حق الناس	۱۱. هم نوع ۱۲. هم خانه ۱۳. هم کیش ۱۴. هم عقیده ۱۵. هم سفر ۱۶. هم خون ۱۷. هم سایه ۱۸. هم کار ۱۹. هم نشین	*	*
۲. حق الاجتماع	۲۱. بی طرفی ۲۲. تعهد ۲۳. ایثار ۲۴. رافت ۲۵. مدارا ۲۶. انصاف ۲۷. عدالت ۲۸. مسئولیت ۲۹. مشارکت	*	*

۱. لازم به ذکر است که در استفاده از تکنیک پرسش نامه معکوس، ضمن تدوین مقوله‌های اصلی پژوهش (مشمول بر متغیرهای اصلی، ابعاد و مؤلفه‌های آنها - و در صورت امکان بدست آوردن - شاخص‌های کلیدی این مؤلفه‌ها) باید با مراجعه به متن موردی تحلیل محتوا بتوان مصادیق اینها را از آن استنباط و استخراج نمود. در این پژوهش نیز ما به همین منوال عمل خواهیم کرد.

### ۳-۱. نهج البلاغه: بازخوانی شهروندی اسلامی

نهج البلاغه یا «اخ القرآن» در اجتماع مسلمانان فارغ از معرفی است. اهمیت و عظمت این متن اسلامی پایه به حدی است که «وفق اصطلاح «نقد ادبی» می توان آن را به خاطر این اهمیت محتوایی و تأثیر دینی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی که دارد؛ نوعی سرمتن<sup>۱</sup> نامید- یعنی متنی که خاستگاه محتوایی و سرآغاز متون دیگر است. با این وجود در اینجا تنها برای تکمیل توضیحات فنی پژوهش باید به این نکته بسنده نمود که این متن دارای سه بخش اصلی است: الف- خطبه‌ها (۲۴۱ عنوان)؛ ب- نامه‌ها (۷۹ عنوان)؛ پ- حکم یا کلمات قصار (۴۸۰ مورد).<sup>۲</sup>

ما به عنوان نمونه {براساس نمونه‌گیری نظری - مرتبط<sup>۳</sup>} تنها به تعدادی مورد مصداقی بسیار شاخص و مرتبط تر با مضمون این پژوهش استناد کرده‌ایم. اینها شامل عهدنامه برای مالک اشتر {نامه شماره ۵۳} و نیز وصیت‌نامه برای امام حسن علیه السلام {نامه شماره ۳۱} هستند. از میان حکم اما تنها ۲۱ مورد بسیار شاخص انتخاب شده است. اینها را از حیث تکنیک «نمونه‌گیری نظری - مرتبط» می توان معرف- مصداق کلیت متن نهج البلاغه محسوب کرد.

#### 1. arche-text

۲. متن مستند و مرجع ما این ترجمه از نهج البلاغه است:

نهج البلاغه امام علی (ع) (۱۳۷۳) ترجمه و تحشیه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.

۳. ... نمونه‌گیری نظری {به عنوان ابزار اصلی تحلیل کیفی و نیز تحلیل محتوای کیفی} به معنای آن است که نمونه‌گیری بیش از آن که پیش از پژوهش مشخص شود در جریان پژوهش شکل می‌گیرد و مبتنی بر مفاهیمی است که از دل تحلیل بیرون آمده‌اند و به نظر می‌رسد که به نظریه در حال تکوین ربط دارند. هدف از این نمونه‌گیری به حد اکثر رساندن امکان مقایسه رویدادها و موردها است تا تعیین کنیم چگونه یک مقوله از لحاظ ویژگی‌ها و ابعادش تغییر می‌کند. نمونه‌گیری نظری هنگامی مهم است که به کشف عرصه‌های نو و دست نخورده و ناشناخته می‌پردازیم. زیرا نمونه‌گیری نظری ما را قادر می‌سازد تا مسیرهای نمونه‌گیری را برگزینیم که می‌تواند بیش‌ترین بازده نظری را در پی داشته باشند. و نهایتاً اینکه نمونه‌گیری نظری تراکمی و تجمعی است، یعنی هر واقعه‌ای که به منزله نمونه برگرفته می‌شود از داده‌ها و تحلیل قبلی نشأت می‌گیرد و به آن افزوده می‌شود. از این رو هر چه نمونه‌گیری نظری جلوتر می‌رود اخص تر می‌شود زیرا نظریه در حال شکل‌گیری تحلیل‌گر را هدایت می‌کند و به او جهت می‌دهد. نمونه‌گیری نظری باید به دقت صورت گیرد، نه این که آن را به تصادف واگذار کنیم. نمونه‌گیری نظری الابختکی می‌تواند تحلیل‌گر را به مسیرهای نامولد و نامرتبط بکشاند و او را از نقطه تمرکز پژوهش دور سازد. [از این حیث نمونه‌گیری مرتبط مکمل نمونه‌گیری نظری است]... ن.ک: فلیک، اوو (۱۳۸۹) روش پژوهش کیفی، هادی جلیلی، تهران، نشر نی.

۴. تعبیر ما از شهروندی سیاسی در این پژوهش، به خاطر معنای دینی آن، متمایز از معنای آن در ادبیات متعارف شهروندی غربی است - قصد ما نشان دادن این نکته است که در ادبیات دینی مورد نظر ما تجلی رابطه حاکمیت - مردم را می‌توان شهروندی سیاسی نامید. در مورد تعابیر دینی از شهروندی مدنی هم به همین منوال عمل شده که در جای خود توضیح خواهیم داد.



باری در نهج‌البلاغه این موسوعه عظیم اسلامی و شیعی دو نوع شالوده‌ای از شهروندی دینی قابل استنباط و پی‌گیری است: **سیاسی و مدنی**. اولی ناظر است به نسبت‌های **حاکمیت - مردم**؛ و دومی نیز معطوف است به نسبت بین **مردمان**. در این دو نوع از شهروندی دینی می‌توان ردپای تأثیر آموزه‌های اصیل اسلامی را به خوبی ملاحظه کرد. در ادامه به این دو نوع شهروندی خواهیم پرداخت.

### ۱-۱-۳. مبنای دینی شهروندی «سیاسی»: نسبت‌های «حاکمیت - مردم»

«عهدنامه مالک اشتر» (نامه ۵۱) {هنگامی که امام علی علیه السلام وی را به سمت «والی» مملکت «مصر و توابع» گماشت} از حیث خوانش شهروندگرا دارای محتواهای جالب توجه و نهایتاً سازنده‌ای برای کمک به ایجاد مفهوم - پدیده شهروندی اسلامی است. وفق تحلیل ما از محتوای این عهدنامه مهم که برخی آن را پایه ایجاد «حکومت اسلامی»؛ مایه «قانون اساسی اسلامی» و نیز هدایت‌کننده «طرز کار دولت اسلامی» می‌دانند {خط سیرهای دلالتی این متن - معطوف به تکوین شهروندی اسلامی - را می‌توان به صورت «زنجیره مرتب و منتظم» زیر ترسیم کرد.

#### ۱-۱-۳-۱. نقطه ارشمیدسی حاکمیت اسلامی

سرآغاز حاکمیت اسلامی و نقطه محوری شکل‌گیری متمایز آن از سایر حاکمیت‌ها - نقطه ارشمیدسی - **تئوکراسی** (خداسالاری) به معنای حقیقی آن، آن گونه که در نهج‌البلاغه آمده، است:

الف - امر به تقوی الله [تقوای خداوند مبنای کار باشد]؛

ب - ایثار طاعت [طاعت خداوند مقدم داشته شود]؛

پ - اتباع ما امر به فی کتابه و من فرائضه و سنته [تنها از قرآن و سنت النبی صلی الله علیه و آله و سلم] (که ایضا سیره امام علیه السلام نیز هست) پیروی شود.

#### ۱-۱-۳-۲. کارکرد حاکمیت اسلامی

تعیین کارکرد و هدف از تأسیس حاکمیت، منظور دیگری است که برای تعیین مسیر شهروندی اسلامی ضروری است:

- الف - جبابه خراج‌ها [گردآوری مالیات]؛
- ب - جهاد عدوها [مبارزه با دشمنان خدا و مردم]؛
- پ - استصلاح اهله [سامان دادن به کار مردمان]؛
- ت - عماره بلادها [آبادانی سرزمین‌های اسلامی].

### ۳-۱-۱-۳. بینش پایه‌ای نسبت به رابطه حاکمیت - مردم

سامان دادن به کار مردمان مستقر در ذیل حاکمیت اسلامی نیازمند داشتن یک بینش یا رژیم فکری و ایستمه عقیدتی است. و این یکی از مهم‌ترین وجوه تمایز با حاکمیت‌های غیر اسلامی است. خصایص این ایستمه عبارت است از:

الف- فانهم صنفان [(از منظر حاکمیت اسلامی) مردمان دو دسته‌اند]؛

ب- اما اخ لک فی الدین [یا برادران دینی ما هستند]؛

پ- اما نظیر لک فی الخلق [و یا برادران هم نوع ما هستند].

به این معنا است که آن بینش پایه‌ای عقیدتی در شهروندی اسلامی شکل می‌گیرد که بر اساس آن مردم از منظر حاکمیت اسلامی خُلُقاً {هم نوع} و خُلُقاً {هم عقیده} با هم در یک ترازند؛ و از این رو لازم است حاکمیت حقوق آنان را برابراه مفروض گرفته و در عمل نیز برادرانه مراعات کند.

### ۳-۱-۱-۴. مبنای رابطه برابراه - برادرانه میان حاکمیت - مردم

بنا کردن مبنای رفتار اجتماعی با مردم تحت حاکمیت دارالاسلام و نیز تدبیر سیاسی - حقوقی امورات مسلمین (هم خُلُق) و غیرمسلمین (هم خُلُق) برای حاکمیت اسلامی نیازمند دستور کار ویژه است؛ که می‌توان آن را منشور شهروندی اسلامی نامید. در عهدنامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر چنین توصیفی را می‌توان در ذیل این چند بند یافت:

الف- الرحمه للرعیه [مهربانی کردن با مردم]؛

ب- والمحبه لهم [محبت نمودن به مردم]؛

پ- وللعطف بهم [و نیز شفقت داشتن نسبت به مردم]؛

ت- ولاتکونن علیهم سبعا ضاریا تغتمنم اکلهم [تلقی نکردن مردم به عنوان شکار و غنیمتی خوردنی]؛

ث- فاعظهم من عفوک و صفحک [درگذشتن از خطاها و گناهان مردم]؛

ج- انصف الله و انصف الناس من نفسک و من خاصه اهلک و من لک فیه هوی من رعیتک [به عدل، داد

و انصاف با همگان از مردمان رفتار کردن].

### ۳-۱-۱-۵. جهت‌گیری شهروندی خاص در نسبت حاکمیت - محرومان

شاید یکی از جالب‌ترین مدعیانی که درباره این بخش از نهج‌البلاغه بتوان به زبان آورد این است که عهدنامه امام علی علیه السلام تأکید خاص و متمایزی بر حق محرومان دارالاسلام و سرزمین‌های تحت حاکمیت اسلامی دارد. به این معنا می‌توان به ضرس قاطع گفت در منشور شهروندی اسلامی با وضعی مواجهیم که

می‌شود آن را «تبعیض معکوس / تأکید مضاعف» {برجسته‌سازی به نفع محرومان / یا به اصطلاح راولزی آن «بیشینه کردن کمینه‌ها»} نامید. چند قطعه زیر ناظر به این موضع‌گیری دینی در خصوص احقاق حق محرومان در اجتماع اسلامی است:

الف) ثم الله الله فی طبقه السفلی [پس خدا را خدا را در حق طبقه فرودین از مردمان]؛  
 ب) من المساکین و المحتاجین و اهل البوءس و الزمنی [از درویشان و نیازمندان و بینوایان و بیماران و از کارافتادگان]؛  
 ج) فان فی هذه الطبقة قانعا و معترا [و نیز نیازمندان آبرومندی که خواهان و مستحق‌اند اما به زبان نمی‌آوردند].  
 همان‌گونه که ملاحظه می‌شود این داده‌ها مبانی برای استنباط نحوه ساخته شدن شهروندی از منظر اسلامی هستند. برای داشتن تصویر نهایی از این استنباط به معنای مورد نظر، جدول ۲ ترسیم شده است.

جدول ۲: مسیر ساخته شدن شهروندی اسلامی ۱

(شهروندی سیاسی دینی)

نقطه عزیمت	مسیر مقوم	مؤلفه سازنده
تئوکراسی [خداسالاری]	نقطه ثقل حاکمیت اسلامی	تقوا + اطاعت از خدا + عمل به سنت النبی ﷺ [و سیره الانمه ﷺ]
صلاح دین و دنیا و آخرت مردم	کارکرد حاکمیت اسلامی	عمران‌گرایی + سرمایه‌سازی + جهاد مداری + سامان‌دهی فرهنگی و عقیدتی
بینش فکری - عقیدتی انسانی و برابرگرا	بینش پایه حاکمیت - مردم	برابرگرایی خلقی مردم {هم نوع} + برابرگرایی خلقی مردم {هم عقیده}
منشور تدبیر سیاسی - حقوقی امور مردم	مبنای رابطه هم‌تراز حاکمیت - مردم	مهربانی - محبت - شفقت با مردم + طعمه ندانستن مردم + گذشتن از خطاها و گناهان مردم + به عدل و داد و انصاف با مردمان رفتار کردن
تبعیض معکوس / تأکید مضاعف در مردم‌گرایی	جهت‌گیری خاص نسبت حاکمیت - محرومان	توجه ویژه به: درویشان + نیازمندان + بی‌نوایان + بیماران + از کارافتادگان + نیازمندان آبرومند + محرومان گمنام

نیازی به توضیح نیست که ساخته شدن شهروندی بر مبنای آموزه‌های دینی {شهروندی اسلامی} نیازمند وجود یک بینش فکری - عقیدتی هماهنگ و منسجم است که نقطه عزیمت آن تئوکراسی [و رابطه حاکمیت - مردم] به صورت موصوف در جدول ۲ است؛ درست همان‌گونه که ساخته شدن تاریخی اجتماعی شهروندی عرفی به سبک و سیاق غربی و مدرن آن نیز بر مبنای دموکراسی [و رابطه دولت - مردم] بوده است. از این لحاظ است که می‌توان {بدون نیاز به رفع یا نفی صفات شهروندی عرفی} مسیر

ساخته شدن **شهروندی دینی** را به خوبی مستند و مرجوع به **متون اسلامی پایه** {مانند **نهج البلاغه**} نشان داد. در همین زمینه بحث بعدی ما بر ساخته شدن نوع مکمل و متمم **شهروندی سیاسی**، **شهروندی مدنی**، از منظر **دینی** است.

### ۳-۱-۲. مبنای دینی شهروندی «مدنی»: نسبت‌های «مردمان»

گفتیم که **شهروندی مدنی**، بر مبنای اعتقادات دینی که مورد تحلیل ما است، ناظر به نسبت‌های اخلاقی اجتماعی متعارف و ثواب میان **مردمان** در زندگی روزمره‌شان است. از این لحاظ ما با استناد و ارجاع به دو زیر متن دیگر از **نهج البلاغه** مشتمل بر «وصیت‌نامه» {وصیت امام علیه السلام به حسن بن علی علیه السلام} و «حکم» {حکمت‌ها و مثل‌های عقیدتی اخلاقی} تلاش کرده‌ایم تا داده‌های مرتبط با این بحث نیز فراهم شود. ابتدا به مبانی بحث مزبور که بیشتر در «وصیت‌نامه» قابل دست‌یابی و ردیابی است می‌پردازیم.

#### ۳-۱-۲-۱. مسئولیت «ما» و مردمان

مسئولیت «ما» در قبال **مردمان** رکن رکن **وصیت‌نامه** {امام علیه السلام به حسن بن علی علیه السلام} است. این رکن بنابراین می‌تواند مبنای خوبی برای ترسیم بخشی از **شهروندی مدنی دینی** باشد که در آن زیست روزمره نباید **اعتقاداً و اخلاقاً** منافاتی با **موازین اسلامی** داشته باشد. با توجه به ترتیب ارائه این آموزه‌ها در متن «وصیت‌نامه» و نیز با لحاظ این که وفق منطق متنی **نهج البلاغه**، امام علیه السلام به ترتیب اهمیت اینها را بیان کرده‌اند و از این رو تقدم و تأخر آنها نیز منطقی است؛ به تبع ما نیز به هنگام استنباط از متن «وصیت‌نامه» و مرتب‌سازی آنها برای نتیجه‌گیری جهت **شهروندی مدنی دینی** این نظم منطقی را رعایت کرده‌ایم. از این حیث نیز، همان‌گونه که در زیر ملاحظه خواهد شد، یافته‌های ما حیرت‌انگیزانند. باری مؤلفه‌های زیر سازنده خط سیرهای «مسئولیت ما» در قبال «مردمان» است- و این امر نشان دهنده این است که چگونه بخشی از **شهروندی مدنی** از **نظرگاه دینی اسلامی** ساخته می‌شوند.

۱. در اینجا نیز همچون مورد **شهروندی سیاسی**، تعبیر خاص ما از **شهروندی مدنی** متمایز از نوع **شهروندی عرفی غربی** آن است - به این خاطر که ما بر مبنای محتوای **متون دینی** مورد تحلیل این وجه تسمیه را برگزیده‌ایم. در اینجا منظور از **شهروندی مدنی دینی** نسبت‌های اخلاقی و ثواب میان **مردمان** در زندگی روزمره‌شان است. این تعبیر با معنای **شهروندی مدنی عرفی غربی** که ناظر به برخورداری شهروندان از آزادی‌های مدنی قانونی مصرح در نظام حقوقی است (مانند آزادی بیان، مذهب، عقیده، مرام، فکر و...) متفاوت است؛ اما لزوماً مغایر و متضاد و متخالف با آن نیست. چون، همان‌گونه که در بخش مبانی نظری پژوهش نیز گفتیم، **شهروندی‌های عرفی غربی** (سیاسی - مدنی - اجتماعی - فرهنگی) می‌توانند قلمروی امضایی (تأییدی) نظام **شهروندی اسلامی** باشند، در حالی که **شهروندی دینی** خود قلمروی تأسیسی (ابداعی، اصیل و بومی) این نظام است.

### ۲-۱-۳. مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر

اولین مسئولیت ما در قبال مردمان این است که **آمراً و عاملاً** در خدمت توسعه و ترویج و تبلیغ امور اخلاقاً خوب باشیم؛ هم چنان که هم‌زمان می‌کوشیم تا امور اخلاقاً **بد** را حذف یا نفی کنیم (و امر بالمعروف تکن من اهل و انکر المنکر بیدک و لسانک و باین من فعله بجهدک [امر به خوبی‌ها کن و خود نیز در زمره عمل‌کنندگان به آن به دست و زبانت کار بد را زشت شمار]}).

### ۳-۱-۲-۳. همدلی و صمیمیت

یکی از مهم‌ترین مسایل اجتماعی اخلاقی ما در زیست جمعی این است که قادر نیستیم به هنگام «تعامل / تقابل» خود را به جای دیگری قرار داده و تأثیرات «مثبت / منفی» عملمان را درک کنیم. از این حیث «وصیت‌نامه» دقیقاً راه حلی پیشنهاد می‌کند که می‌توان ذیل عنوان آموزه‌های مدنی درباره **همدلی منصفانه** و **صمیمیت خالصانه** نامید:

الف) «خود» را میزان رفتار با «دیگری» بدان؛

{یا بنی اجعل نفسک میزانا فیما بینک و بین غیرک [پسرکم خود را میان خویش و دیگری میزان بشمار]}.}

ب) «خوب و بد» امورت را برای «دیگری» نیز بخواه؛

{فاجب لغيرک ما تحب نفسک؛ و اکره له ما تکره لها؛ و احسن کما تحب ان احسن الیک؛ و لا تظلم کما تحب ان لا تظلم [آن چه برای خود دوست داری برای دیگری نیز بخواه؛ و آن چه برای تو ناخوش است برای او نیز ناخوش دار؛ و از خوبی‌ها آن چه برای خود می‌پسندی برای دیگری نیز بخواه؛ و ستم مکن چنان چه دوست نداری به تو ستم کنند]}.}

پ) «دوستی و خلوص» را در روابط با دیگری مبنا قرار ده؛

{لا تتخذن عدو صدیقک صدیقا فتعادى صدیقک؛ و امحض اخاک النصیحه حسنه او کانت قبیحه [دشمن دوست را دوست مگیر تا دوستت را دشمن نباشی؛ و در پندی نیز که به برادرت می‌دهی خالص باش]}.}

ت) «انصاف و مدارا» میزانی برای رفتارهایت باشد.

{وخذ علی عدوک بالفضل فانه احلی الظفرین؛ و لا تضعین حق اخیک اتکالا علی ما بینک و مابینه فانه لیس لک باخ من اضعته حقه [بادشمن خویش به بخشش رفتارکن که آن شیرین‌ترین رفتارهاست؛ و حق برادرت را به اعتماد دوستی که با او داری ضایع مکن چه آن کسی که حق او را ضایع کرده‌ای برادرت باشد]}.}

به طوری که ملاحظه می‌شود بخشی از برساخته شدن شهروندی مدنی از منظر دینی و اسلامی معطوف است به مسئولیتی که «ما» در قبال «دیگری» داریم. جدول ۳ تصویر هندسی از این مسئولیت‌گرایی را نشان می‌دهد. اما بخش دیگری از این برساخته شدن نیز به «تعهدات ما مردمان» برمی‌گردد که در «حکم» امام علی (ع) قابل ردیابی است.

جدول ۳: مسی‌رساخته شدن شهروندی اسلامی ۲

(شهروندی مدنی دینی «مسئولیت ما و مردمان»)

نقطه عزیمت	مسی‌رهای سازنده
مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر	توسعه و ترویج و تبلیغ نظری - عملی امور «اخلاقاً خوب» حذف یا نفی نظری - عملی امور «اخلاقاً بد»
همدلی و صمیمیت	«خود» را میزان رفتار با «دیگری» بدان «خوب و بد» امورت را برای «دیگری» نیزخواه «دوستی و خلوص» را در روابط با دیگری مبنا قرار ده «انصاف و مدارا» میزانی برای رفتارهایت باشد

#### ۴-۲-۱-۳. تعهدات «ما مردمان»

«تعهدات ما مردمان» که به عنوان تیتراژ این بخش از بحث انتخاب شده است در پی نشان دادن این مضمون است که چگونه در شهروندی مدنی، متکی به مبانی دینی، هم «مسئولیت ما» در قبال مردمان مهم است و هم تعهدات ما مردمان در قبال هم دیگر. از این رو برای نشان دادن این بخش از ساخته شدن شهروندی مدنی دینی نگاهی به محتوای تعدادی نمونه معرف از «حکم» در «نهج البلاغه» {۲۱ مورد} خواهیم داشت. ترتیب بحث نیز به این صورت است که طبق ترتیب منطقی محتوای این «حکم» ارائه شده و نهایتاً در جدول به تنظیم مقوله‌های مرتبط می‌پردازیم.

##### ۴-۲-۱-۳-۱. مردم‌زیستی و مردم‌گرایی

{حکم ۱۰: چنان با مردمان بیامیزید که اگر مردید بر شما بگریند و اگر ماندید با شما به مهربانی بیامیزند [خالطو الناس مخالطه ان متم معها بکوا علیکم و ان عشتم حنوا الیکم]}.

##### ۴-۲-۱-۳-۲. بخشش و مدارا

{حکم ۱۱: اگر بر دشمن دست یافتی بخشیدن را سپاس دست یافتن به او ساز [اذا قدرت علی عدوک فاجعل العفو عنه شکراً للقدرة علیه]; حکم ۱۵۸: برادرت را با نیکویی بدو سرزنش کن و گزندش را با بخشش وی به او بازگردان [عابت اخاک بالاحسان الیه و اردد شره باللیغام الیه]}.

**۳-۴-۱-۳. آیین دوستی حقیقی**

{حکم ۱۲: ناتوان‌ترین مردم کسی است که دوست را به دست آورد ولی او را ضایع گذارد [اعجز الناس من عجز عن اكتساب الاخوان]: حکم ۶۵: از دست شدن دوستان غربت است [فقد الاحبه غربه]: حکم ۱۳۴: دوست از عهده دوست برنیاید مگر این که برادرش را در سه چیز بیاید- به هنگام گرفتار شدن او در بلا، وقتی که نیست، وقتی که در گذشته است [لا يكون الصديق صديقا حتى يحفظ اخاه في ثلاث - في نكبه، و غيبته و وفاته]: حکم ۱۴۲: دوستی نصف عقل‌اندیشی و عاقل بودن است [التودد نصف العقل]: دوستی ورزیدن با مردمان پیوند با مردم را فراهم می‌کند [والموده قرابه مستفاده]: حکم ۴۸۰: هرگاه مردی با ایمان برادرش را خشمناک ساخت میان او و خودش جدایی انداخت [اذا احتشم المون اخاه فقد فارقه].

**۳-۴-۱-۴. رایزنی و مشورت**

{حکم ۱۱۳: هیچ حامی استوارتر از رایزنی و مشورت با مردم نیست [دل مظاهره اوثق من المشاوره]: حکم ۱۶۱: هرکه از رایزنی و مشاورت با مردم سرپیچی کرد هلاک شد و هر که رایزنی با مردم کرد در خرد آنان شریک شد [من استبد به رایه هلك و من شاور الرجال شاورها في عقولها].

**۳-۴-۱-۵. انفاق**

{حکم ۱۳۷: روزی را با دادن صدقه آغاز کنید [استنزلو الرزق بالصدقه]: حکم ۱۴۶: ایمانتان را با صدقه حفظ کنید [سوسوا ایمانکم بالصدقه]: و مالهایتان را با ذکات حفظ کنید [و حصنوا اموالکم بالزکاه].

**۳-۴-۱-۶. عدالت - انصاف و احسان**

{حکم ۲۳۱: عدل انصاف است و احسان نیکویی کردن [العدل الانصاف و الاحسان التفضل].

**۳-۴-۱-۷. رحم - شفقت و مروت - فتوت**

{حکم ۱۸۶: آن که نخست دست به ستم گشاید فردا پشت دست بگزد [للظالم البادی غذا یکفه عضه]: حکم ۲۲۱: ستم راندن بر بندگان خداوند بدترین توشه برای آخرت است [بئس الزاد الی المعاد العدوان علی العباد]: حکم ۲۴۱: روز ستم‌دیده بر ستمکار بدتر است از روز ستمکار بر ستم‌دیده [یوم المظلوم علی الظالم اشد من یوم الظالم علی المظلوم]: حکم ۲۴۷: جوان مردی و فتوت مهرآورتر است از خویشاوندی [الکرم اعطف من الرحم]: حکم ۳۵۰: نشانه‌های ستم کار سه چیز است - بر برتر از خود به صورت نافرمانی ستم کند، بر زیر دست خود به صورت آزار رساندن ستم کند، و ستمکاران را نیز حامی باشد [للظالم من الرجال ثلاث علامات - یظلم من فوقه بالمعصیه، و من دونه بالغلبه، و یظاهر القوم الظلمه].

اکنون می‌توان با کنار هم نهادن این قطعات تصویری منسجم‌تر از بعد دوم شهروندی مدنی از منظر دینی داشت. جدول ۴ این مهم را نشان می‌دهد. به طوری که ملاحظه می‌شود این صفات {مردم‌زیستی و مردم‌گرایی، بخشش و مدارا، آیین دوستی حقیقی، رایزنی و مشورت، انفاق، عدالت- انصاف، احسان، رحم- شفقت} خصایص دینی مبنایی هستند که می‌توانند نقش صفات شهروندساز را پیدا کنند و به عبارتی در خدمت تجلی مدنی آموزه‌های دینی باشند.

جدول ۴: مسیر ساخته‌شدن شهروندی اسلامی ۳

(شهروندی مدنی دینی - «تعهدات ما مردمان»)

مردم‌زیستی و مردم‌گرایی
بخشش و مدارا
آیین دوستی حقیقی
رایزنی و مشورت
انفاق
عدالت - انصاف
احسان
رحم - شفقت
مروت - فتوت

از دل متن نهج البلاغه ما توانستیم مبنایی و مؤلفه‌های شهروندی دینی در دو بعد سیاسی - مدنی آن را استنباط نماییم. اکنون تصویر کامل شهروندی مزبور را می‌توان ملاحظه کرد (ن.ک شکل‌های ۶ و ۷). در بخش بعد به همین منوال به سراغ متن دینی مهم دیگری خواهیم رفت که برگرفته از اقوال پیامبر اعظم اسلام ﷺ {نهج الفصاحه} است.

## ۲-۳. نهج الفصاحه: بازخوانی شهروندی اسلامی

موسوعه الرسول ﷺ که «نهج الفصاحه» را می‌توان بخشی از آن دانست، منبع درخور توجه و بارزی برای پژوهش درباره شناخت و اکتشاف مبانی اسلامی و دینی برای مضامین جامعه‌شناختی مهم و اساسی از جمله «اخلاق - حق - وظیفه» و شهروندی است. این متن دارای سه بخش اصلی است: خطب (۱۲) عنوان؛ حکم (۳۲۲۷) عنوان) و امثله (۱۵) عنوان).<sup>۱</sup> ما از میان این بخش‌ها برای نمونه معرف به ۶ عنوان خطبه و ۳۵ عنوان حکمت که بسیار مرتبط با مضمون مورد نظر ما بوده است اکتفا کرده‌ایم.

۱. متن مرجع ما در این پژوهش اثر زیراست: نهج الفصاحه - پرتوی از پیام پیامبر (۱۳۸۴) ترجمه و نگارش علی کرمی فریدنی، قم، نشر حلم.



همانطور که ملاحظه خواهد شد **خطبه‌های** مورد استناد و تحلیل محتوایی درباره موضوع‌های مرتبطی هستند مانند: هشدار از دنیاگرایی (خطبه ۱)؛ رعایت مقررات خدا و حقوق مردم (خطبه ۷)، دفاع از حق زندگی (خطبه ۸)؛ خیرخواهی (خطبه ۹)، اندرزهای زندگی‌ساز (خطبه ۱۰) و سفارش به رعایت حقوق انسان‌ها (خطبه ۱۱). به همین منوال نیز حکمت‌هایی انتخاب و تحلیل شده‌اند که محتوایی و مضمونی مرتبط با مسأله (حق و عدالت، اخلاق و منش، اصلاح امور، انصاف و احسان، انفاق و اکرام) بوده‌اند. با توجه به این توضیحات و نیز با لحاظ محتوا و مضمون این خطب و حکم، که نمونه موردی پژوهش محسوب می‌شوند، می‌توان آنها را در ذیل دو بعد مرتبط با **شهروندی دینی و اسلامی** آورد: الف- **اخلاق** در شهروندی دینی و اسلامی؛ ب- **حق** در شهروندی دینی و اسلامی.

\*

### ۱-۲-۳. مبانی دینی «اخلاق» شهروندی: اخلاق حسنه و حسن خلق

اخلاق به خاطر تعابیر لایه‌ای که از آن شده است، به صورت‌های گوناگون نیز فهم شده است. به این جهت در اینجا به تعبیر مختار این پژوهش از «اخلاق» اشاره می‌کنیم که چیزی جز «قواعد رفتارهای خوب و خیر و صواب» نیست. به این معنا هنگامی که از مبانی دینی در **اخلاق** شهروندی صحبت می‌کنیم منظورمان آن دسته از آموزه‌های دینی {اعم از آیات قرآنی و احادیث نبوی ﷺ و معصوم ﷺ} است که طرز تدبیر ثواب و رفتار خیرخواهانه در زندگی جمعی را به عنوان **عمل صالح** تعلیم، ترویج و تجویز می‌کنند. از این لحاظ بخش‌های گوناگون «نهج‌الفصاحه» رسول ﷺ ممتلی از چنین آموزه‌هایی است - که ما صرفاً به عنوان «نمونه معرف» به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم.

در تعدادی از «حکم» [حکمت‌ها] تصریحاً به شالوده‌های دینی اخلاق در زیست جمعی فردی و نیز نتایج مثبت آن اشاره شده است. فحوای کلام در آنها طوری است که می‌تواند نشانه‌ای باشد برای استنباط این نکته که این شالوده‌های دینی و پیامدهای جمعی عمل به آنها در حکم مواردی است که در ادبیات تخصصی برای **اخلاقیات شهروندی** قائل هستیم؛ و در زندگی جمعی و تجربه زیسته مسلمانان نیز به همین منوال تعبیر می‌کنیم - مانند موارد زیر:

الف) حسن خلق نشانه ایمان است؛

{حکم ۴۲۰ و ۹۱۰: افضلکم ایمانا احسنکم اخلاقا؛ ان من اکمل المومنین ایمانا احسنهم خلقا}.

ب) حسن خلق واسطه مردم‌داری است؛

{حکم ۸۷۷: انکم لن تسعوا الناس باموالکم و لکن سعوهم باخلاقکم}.

پ) حسن خلق و اخلاق حسنه زینت مردم است؛

{حکم ۸۳۴: ان الناس لم يعطوا شیئا خیرا من حسن الخلق و خلق الحسنه}.

ت) حسن خلق نشانه مسلمانی است؛

{حکم ۶۶۲: ان احسن الناس اسلاما ما احسنهم خلقا}.

ث) تعالی اخلاقی عطیه الهی است؛

{حکم ۶۹۱: و يحب الله المعالی الخلاق}.

ج) مسلمان اخلاق مدار محبوب خداوند است.

{حکم ۹۰۷: ان من احبکم الی احسنکم اخلاقا}.

این تأکیدات در تعدادی از خطب [خطبه‌ها] نیز با تعبیر متنوع آمده است، و مهم‌تر آن که در آنها پیوند و نسبتی میان اخلاقیات مسلمانی و رفتار شهروندی دیده شده است که به آنها نیز در ادامه اشاره می‌کنیم.

اول) حسن خلق و رفتار صواب با مردم؛

{خطبه ۱: خوشا به حال آن کسی که منش و اخلاق او با مردم نیکو شود؛ و یاری‌اش را بر مردم نثار کند؛ و شرارتش و بدی‌اش را از مردم دور سازد [طوبی لمن حسن مع الناس خلقه، و بذل لهم معونته، و عدل عنهم شره]}.

دوم) تقوای خدا و مهربانی با مردم.

{خطبه ۷: از خداوند آن گونه که در خور و شایسته اوست پروا کنید و به برکت مهر و رحمتش با هم دیگر مهر بورزید [اتقوا الله حق تقاته و تحابوا بروح الله بینکم]}.

برای داشتن تصویر جامع‌تری از مبانی دینی اخلاق شهروندی، آن گونه که در «حکم و خطب» نهج‌الفصاحه به صورت بالا آمده است، نیازمند این هستیم که آنها را از منظری دیگر نیز بازخوانی کنیم. از این لحاظ جدول ۵ کمک خوبی برای این هدف است.

جدول ۵. مسیرساخته شدن شهروندی اسلامی ۴

(اخلاق شهروندی دینی - «اخلاق حسنه و حسن خلق»)

پیامد - نتیجه جمعی	خاستگاه معنوی	آموزه دینی پایه
مردم داری زینت مردم رفتار صواب با مردم	ایمان مسلمانی	حسن خلق و اخلاق حسنه
*	عطیه الهی	تعالی اخلاقی
محبوب خداوند	*	مسلمان اخلاق مدار
مهربانی با مردم	*	تقوای خدا

چنانچه این قطعات را کنار هم بگذاریم می‌توانیم گزاره‌ای را برای فهم شهروندی دینی - بعد اخلاق

شهروندی استنباط کنیم؛ مبنی بر این که:

(حسن خلق و اخلاق حسنه به عنوان یک امر متعالی اخلاقی، که جزو صفات اصلی برای مسلمان مؤمن و متقی است، منجر به رفتار صواب با مردم - و به تبع آن - مردم‌داری و حسن سلوک با مردم شده و نهایتاً فرد را جزء نیکان و محبوبان الهی در می‌آورد).

اکنون باید دید بعد مکمل این شهروندی دینی که عمدتاً ناظر به مقوله حق و استحقاق است، چگونه در این متن دینی پایه [نهج‌الفصاحه] تجلی یافته است. از این رو در ادامه تعدادی از «حکم و خطب» معرف، نمونه‌وار تحلیل می‌شوند.

### ۲-۲-۳. مبانی دینی «حق» شهروندی: برابری و برادری

وفق تعابیر تخصصی {عمدتاً رایج در «فلسفه حقوق»} - به عنوان دانش ذی صلاح در این زمینه<sup>۱</sup> یک تعبیر مناسب و متناسب با منظور ما در این پژوهش از «حق» آن را به مثابه (ضرورت و لزوم برخورداری/عدم برخورداری از «مواهب و امتیازات» صواب و بایسته و شایسته) می‌داند. با همین تعبیر می‌توان در متون دینی پایه - از جمله در «نهج‌الفصاحه» - این نوع معنا را از حق و استحقاق فهم کرد؛ منتهی با این تفاوت که در مبانی دینی وجه ذاتی بودن حق به عنوان یک امر مسلم دینی و معطی خداوند در آن بسیار بارز است - یعنی تثبیت «حق» انسان‌ها چیزی است در حد یک واجب و فریضه دینی، به طوری که عمل به آن هم از سوی افراد و هم توسط حاکمیت<sup>۲</sup> موجب برخورداری از صواب الهی و عدم توجه به آن منجر به عقاب - عتاب - عذاب الهی می‌شود.

با این توضیح شفاف کننده و تعیین کننده مروری بر مصادیق «نهج‌الفصاحه» از این بابت خواهیم داشت. با توجه به فحوای کلام در این متن دینی، به نظر ما در دو قسمت این بحث قابل پی‌گیری است: شالوده‌های دینی مؤید «حق»؛ حوزه‌های زندگی جمعی مشمول «استحقاق».

#### ۱-۲-۲-۳. شالوده‌های دینی مؤید «حق»

منظور از شالوده‌های دینی {در اینجا و در متن مورد تحلیل} آن بخش از آموزه‌هایی است که به تصریح به ایجاد حق، تثبیت حق و تضمین الهی حق انسان - هم به عنوان مخلوق خداوند و هم عبد خداوند - اشاره دارند. اینک به چند نمونه معرف از این آموزه‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. برای نمونه نگاه شود به:

محمد راسخ (ترجمه و تألیف) (۱۳۸۱) حق و مصلحت: مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش، تهران، طرح نو؛ میشل تروپه (۱۳۸۶) فلسفه حقوق، مرتضی کلاتریان، تهران، آگه؛ ریموند ویکس (۱۳۸۹) فلسفه حقوق، فاطمه آبیاری، تهران، رخ داد نو.

### اول) برابری ذاتی انسان‌ها به عنوان قاعده خلقت خداوندی؛

{خطبه ۱۱: هان ای مردم، جز این نیست که پروردگارتان یکی است، و پدرتان آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ نیز یکی است، همه‌تان فرزند آدم هستید، آدم از خاک بی‌مقدار آفریده شد، ارجمندترین شما نزد خداوند متقی‌ترین شماست، و هیچ عرب و زاده‌ای بر غیرعرب برتری ندارد مگر به تقوای الهی [ایها الناس ان ربکم واحد، و ان اباکم واحد، کلکم لآدم و آدم من تراب، ان اکرمکم عند الله اتقیکم، و لیس العربی علی الاعجمی فضل الا بالتقوی]}

### دوم) برادری حقیقی انسان‌ها به عنوان قاعده دینی؛

{خطبه ۱۱: هان ای مردم جز این نیست که ایمان آوردندگان باهم برادرند... [ایها الناس انما المومنون الاخوه...]}

### سوم) برادری مدنی مردم عنوان قاعده زندگی؛

{خطبه ۸: هان ای مردم به هوش باشید اینک هر امتیاز و برتری یا خون و و خون خواهی و یا ثروت و دارایی مورد ادعایتان زیر پای من قرار دارد و بی اثر اعلام می‌شود [...الا کل ماثره او دم او مال مدعی فهو تحت قدمی هاتین]}

### چهارم) حرمت ذاتی مال و جان و حیثیت مردم به عنوان قاعده مسلمانی؛

{خطبه ۱۱: هان ای مردم بدانید که خون‌ها و اموالتان تا هنگامی که خداوند را دیدار می‌کنید بسان این روز و در این ماه و در این شهر بر شما حرام است مبادا به جان و مال کسی دست اندازی کنید [ایها الناس ان دمائکم و اموالکم حرام علیکم الی ان تلقوا ربکم کحرمة یومکم هذا فی شهرکم هذا و فی بلدکم هذا]؛ خطبه ۱۰: ناسزا گفتن به انسان با ایمان زشت کاری و بی داد است و ستیز و نبرد با او کفر است و حرمت دارایی او بسان حرمت خون و جان اوست [و سباب المؤمن فسوق و قتاله کفر و حرمة ماله کحرمة دمه]}

### ۲-۲-۳. تسری حق‌مداری اسلامی به «عدالت و انصاف»

بر همین اساس است که حق‌مداری اسلامی در منظر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌تواند و می‌باید به مرزهای اخلاق زیست جمعی، اخلاق مبتنی بر عدالت و انصاف و ایشار برای اصلاح ذات البین در اجتماع مسلمین، تسری داده شود. به نمونه می‌توان به این موارد اشاره داشت:

#### اول. اصلاح امور

الف) اصلاح ذات البین مردم، وظیفه است {حکم ۴۰: اتقوا الله و اصلحوا ذات بینکم}؛ ب) اصلاح امورات مردم مسلمانی ترین کار است {حکم ۳۱۷-۳۱۹: اصلح الناس اصلحهم للناس؛ اصلح بین الناس ولو بالكذب؛ اصلحوا دنیاکم}.

**دوم. انصاف و عدل**

ج) انصاف‌ورزی با دیگران استوارترین کارهاست در نزد خدای؛ مواسات و برابری‌سازی خود با دیگری استوارترین اعمال است به نزد خدای {حکم ۲۹۰: اسد الاعمال ثلاثه - ذکر الله علی کل حال، الانصاف من نفسک، و مواساه الاخ فی المال}؛

د) انصاف‌ورزی و عدالت‌خواهی و عدالت‌گرایی با مردمان و برابرخواستن جزو شروط دخول تضمین شده به بهشت است {حکم ۳۲۲ و ۴۱۹: اضمنوا لی ست خصال اضمن لکم الجنة - ... و انصفوا الناس من انفسکم و امنعوا ظالمکم من مظلومکم ...}؛

ح) انصاف به همراه انفاق جزو خصال سه‌گانه مؤمنان است {حکم ۲۵۴۴: لا یتکمل العبد الايمان حتى یکون فیه ثلاث خصال - الانفاق من الاقتار، و الانصاف من نفسه و بذل السلام}.

به این منوال چند قاعده و چند خط سیر برای ترسیم مبانی اسلامی در تفهم و تدوین حق شهروندی قابل فهم است. در جدول ۶ این تصویر آمده است.

جدول ۶. مسیرساخته شدن شهروندی اسلامی ۵

(حق شهروندی دینی - «شالوده‌های دینی مؤید حق»)

خاستگاه حق	مورد شمول حق	محتوای شمول حق	تسری حق
قاعده خلقت خداوندی	انسان	برابری ذاتی	عدالت
قاعده دینی	انسان	برادری حقیقی	انصاف
قاعده زندگی	مردم	برادری مدنی	مواسات - برابری
قاعده مسلمانی	مردم	حرمت ذاتی مال و جان و حیثیت	انفاق - ایثار

به طوری که ملاحظه می‌شود براساس مفاد جدول که به طرز عجیب و جالب توجه مانند یک ماتریس ریاضی وار منظم و سلسله مراتبی از آب در آمده است - شالوده‌های دینی که تأیید کننده و مؤید حق و استحقاق برای انسان‌ها است؛ برخوردار از قواعد طبیعی - مدنی نیز هستند و براساس آنها (برابری و برادری و حرمت ذاتی حفظ نفس و زندگی مردم) تضمین شده و مشروع است. ضمن آن که تسری جمعی چنین حق‌مداری نیز تضمین شده است - مواردی که در اسلام به (عدالت، انصاف، انفاق، مواسات و ایثار) می‌انجامد، مشمول این اصل هستند. حال باید دید وفق متن «نهج‌الفصاحه» موارد تسری این قاعده‌های دینی حق‌ساز و شمول آنها تا کدام حوزه‌ها ادامه یافته است.

### ۳-۲-۳. حوزه‌های زندگی جمعی مشمول «استحقاق»

برای برشمردن مصادیق حوزه‌های زندگی که مشمول استحقاق برخوردار از حق دینی، و به عبارتی حقوق شهروندی به معنای مدرن آن، می‌شوند؛ باید در همین ابتدا به متن گفته پیامبر ﷺ {در نهج الفصاحه} اشاره داشت که بی‌نهایت قابل تأمل است - منظور تقسیم‌بندی است که در این حکم از انواع حق به عمل آمده است: حق الله، حق النفس و حق الناس. حکم زیر درباره عظمت و عمومیت و ذاتیت حق الناس اند:

#### الف) حکم ۱۶۰۷ درباره عظمت حق الناس

{الدواوین الثلاثه - فدیوان لا یغفر الله منه شیئا؛ و دیوان لا یعو الله شیئا؛ و دیوان لا یترک الله شیئا... و اما دیوان الذی لا یترک الله منه شیئا، فمظالم العبادینهم القصاص لا محاله [دفاتر رسیدگی به کارهای بندگان سه‌گانه است - یکی دفتری است که خداوند چیزی از آن را نمی‌آمرزد (مانند «شکر به خدا» به عنوان «حق الله»؛ و دوم دفتری است که خداوند به چیزی از آن بها نمی‌دهد (مانند «ظلم به نفس» به عنوان «حق النفس»؛ و اما سوم، آن دفتری است که خداوند چیزی از آن را رها نمی‌سازد و سخت حساب می‌کشد (حق الناس) و آن ستم‌هایی است که برخی بندگان بر برخی دیگر روا می‌دارند و ناگزیر باید کیفر آن را نیز پردازند].}

#### ب) حکم ۲۴۸۸ درباره ضرورت رعایت حق الناس

{لا تمنعن احدکم مهابه الناس ان یقوم بالحق اذا علم [ترس از مردم شما را از رعایت حقوقی که می‌شناسید باز ندارید].}

#### ج) حکم ۲۲۶۸ درباره عمومیت ذاتی حق الناس

{للسائل حق و ان جاء علی الفرس [برای هر تقاضا کننده‌ای حقوقی است گرچه بر فراز اسب باشد].}  
افزون بر این، در ادبیات دینی ما از حق قابل توجه دیگری هم نام می‌برند که توجه دادن به آن نیز ضروری است؛ منظور حق مسلمانی است که می‌توان آن را متممی بر حق الناس دانست:

#### ت) حکم ۲۲۷۲ و ۱۳۹۲ درباره حق مسلمانی

{للمسلم علی المسلم خمس - سلیم علیه اذا القیه، و یجیبه اذا دعاه، و یعوده اذا مرض، و یتبع جنازته اذا مات، و یجب له ما یجب نفسه [مسلمان بر مسلمان دارای پنج حق است - هنگامی که او را دید بر او سلام کند، آن گاه که فراخواندش اجابت کند، و هنگامی که بیمار شد به عیادتش برود، و زمانی که این جهان را بدرود گفت همراهی اش نماید و آن چه را برای خود می‌خواهد برای او نیز بخواهد].}  
{حق المسلم علی المسلم ست - اذا لقیته فسلم علیه، و اذا دعاک فاجبته، و اذا استنصحك فانصح له، و اذا عطس فحمد الله فشمته، و اذا مرض فعده، و اذا مات فاتبعه [حق مسلمان بر مسلمان شش است - هنگامی که

با او روبرو شدی به او سلام کنی، آن گاه که ترا دعوت کرد بپذیری، زمانی که با تو مشورت کرد دیدگاهت را به او بگویی، چون عطسه نمود برایش سلامتی بخواهی، و اگر بیمار شد به عیادتش بروی، و هنگامی که جهان را بدرود گفت پیکرش را تا آرامگاهش مشایعت نمایی[۱].

با توجه به این توضیح پر بدیهی است که مسأله مدرن حقوق شهروندی (فارغ از نوآوری‌ها و توانمندی‌های آن برای تحقق استحقاق حق انسان مدرن در جامعه مدرن که امری است مثبت و باید به آن حرمت گذاشت) در سنت کلاسیکی دین اسلام به صورت حق الناس نیز - دست کم از حیث مبانی دینی آن - قابل استنباط‌اند. از این جهت در ادامه به معرفی نمونه‌هایی از حکم «نهج‌الفصاحه» خواهیم پرداخت که معرف حق الناس هستند. لازم به ذکر است اینها را می‌توان ذیل دو دسته مرتب ساخت: مصادیق عام و خاص.

### ۱-۲-۳. حق الناس: مصادیق عام

اینها را می‌توان به صورت زیر ارائه داد:

#### الف) ادای حق ضعیفان

{حکم ۷۱۸: خداوند تبارک و تعالی امت و قومی را که حقوق ناتوان‌ترین مردم آن ادا نشود پاک نمی‌سازد [ان الله تعالی لا یقدس امه لا یعطون الضعیف منهم حقه]؛

#### ب) ستم نوزیدن، ادای دین و انصاف داشتن

{حکم ۸۱۵: به درستی که انسان مؤمن بر کسی که دشمنی می‌ورزد ستم نمی‌کند؛ به سود کسی که دوستش دارد نیز گناه نمی‌کند؛ و امانت را هم تباہ نمی‌کند [ان المومن من عبادالله لا یحیف علی من یبغض و لا یأثم فیمن یحب و لا یضیع ما استودع]؛

#### ج) معاشرت با مردم، صبر بر بیداد و استمداد از خدا

{حکم ۸۱۵: ... (انسان مؤمن) با مردم معاشرت می‌کند تا آگاهی به دست آورد؛ و با مردمان می‌آمیزد تا رشد کند؛ و اگر بیدادی بر او رفت و حقی ضایع شد، صبر می‌کند تا خداوند داد او را از بیدادگران بستاند [...یخالط الناس کی یعلم و یناطق الناس کی یفهم و ان ظلم و بغی علیه صبرحتی یکون الرحمان هو الذی یتنصر له]؛

#### د) حق زنان و یتیمان

{حکم ۹۵۶: من شما را از حق دو ناتوان سخت هشدار می‌دهم - یتیمان و زنان [انی اخرج علیکم حق الضعیفین، الیتیم و المراه]؛

#### ح) ستم نوزی با بندگان خداوند، حرمت والدین، حق خویشاندی و حق سپاسگزاری

{حکم ۱۴۶۵: پنج چیز است که خداوند در کیفر انجام دهنده‌اش شتاب می‌کند - ستم و ظلم، خیانت، بدرفتاری با والدین، گسستن از بستگان، و حق ناشناسی نسبت به کارهای خوب دیگران [خمس یجعل الله صاحبها العقوبه - البغی، و الغدر، و عقوق الوالدین، و قطیعه الرحم، و معروف لایشکر]؛

**و) حق دوستی و رابطه با مردم**

{حکم ۱۸۴۳: با کسی که از تو بریده است پیوند نما و بر آن که با تو بدی کرده است نیکی نما [صل من قطعک و احسن الی من ساء الیک]}.

**۳-۲-۲. حق الناس: مصادیق خاص**

اینها را نیز می توان، وفق «مراتب» عرفی و دینی، به این صورت ارائه داد:

اول) حق زن و شوهر و حق مادر- فرزندی

{حکم ۳۵۱: بزرگترین مردم از نظر حق - نسبت به زن، شوهر اوست؛ و بزرگترین صاحب حق نیز-

بر انسان، مادر اوست [اعظم الناس حقالی المراه زوجها و اعظم الناس حقا علی الرجل امه]}؛

**دوم) حق زناشویی مرد بر زن**

{حکم ۱۳۸۸: از حقوق شوهر بر زن آن است که - بدون اجازه او جز روزه واجب نگیرد، چرا که اگر گرفت گناه کرده است؛ نباید بدون اجازه شوهر چیزی از دارایی اش به کسی دهد، چه اگر ببخشد پاداش آن بر شوهر است، گناه آن بر زن؛ نباید بدون هماهنگی با شوهرش از خانه بیرون رود، که اگر رفت خدا و فرشتگانش او را لعنت کنند تا توبه نماید یا باز گردد گر چه شوهرش ستم کار باشد [حق الزوج علی الزوجه - ان لا تصوم یوما واحدا الا باذنه الا الفریضه، فان فعلت اثم و لم یتقبل منها؛ و ان لا تفعل من بیته شیئا الا باذنه فان فعلت کان له اجر و کان علیهما وزر؛ و ان لا تخرج من بیته الا باذنه فان فعلت لعنها الله و ملائکته الغضب حتی تتوب او تراجع و ان کان ظالما]/ حکم ۱۳۸۹: حق شوهر بر زن آن است که - از بستر او دوری نکند؛ سوگندش را نیکو بشمارد؛ دستوراتش را انجام دهد؛ بدون هماهنگی او از خانه اش بیرون نرود؛ و کسی را که ناخوش دارد به خانه اش نیاورد [حق الزوج علی المراه - ان لا تجر فراشه، و ان تبر قسمه، و ان تطیع امره، و ان لا تخرج الا باذنه، و ان لا تدخل الیه من یکرهه]}؛

**سوم) حق زناشویی زن بر مرد**

{حکم ۱۳۹۰: حق زن بر شوهر آن است که - وقتی غذا خورد به او نیز از همان غذا بخوراند؛ و هنگامی که لباس پوشید به او نیز بپوشاند؛ و بر چهره او نزند؛ و به او ناسزا نگوید؛ و در خانه اش از او دوری نگزیند [حق المراه علی الزوج - الا یطعمها اذا طعم، و یکسوها اذا اکتس، و لا یضرب الوجه، و لا یقبح، و لا یهجر الا فی البیت]}؛

**چهارم) حق فرزند بر والدین**

{حکم ۱۳۹۳: حق فرزند بر پدر این است که - نام او را نیکو گزیند، جایگاه او را نیکو گرداند، و ادب نیکو به او بیاموزد [حق الولد علی الوالد - ان یحسن اسمه، و یحسن موضعه، و یحسن ادبه]/ حکم ۱۳۹۴ و



۱۳۹۵: حق فرزند بر پدرش آن است که - به او نوشتن بیاموزد، نیز شنا کردن و تیراندازی یادش دهد، به او جز غذای پاک نخوراند، و چون به بلوغ رسید همسرش دهد [حق اولد علی الوالد - ان یعلم کتابه و السباحه و الرمایه، و ان لا یرزقه الا طیباً، و ان یرزقه اذ ابلغ]؛

### پنجم) حق برادر بزرگ‌تر

{حکم ۱۳۹۷: حق برادران بزرگ‌تر بر برادران کوچک‌تر مانند حق پدر بر فرزندان است [حق کبیر الاخوه علی صغیر هم کحق الوالد علی والده]}؛

### ششم) حق همسایه

{حکم ۱۳۸۷: حق همسایه آن است که اگر بیمار شد از او عیادت نمایی؛ اگر جهان را بدرود گفت پیکرش را تا خانه قبر مشایعت نمایی؛ اگر از تو وام خواست به او بدهی؛ اگر خوبی برایش پیش آمد تبریکش گوئی؛ و اگر بدی به او رسید تسلیتت نمایی؛ و خانه‌ات را فراتر از خانه او نبری مبادا جلوی جریان هوا را بگیری [حق الجار - ان مرض عدته، و ان مات شیعته، و ان استقرضک اقرضته، و ان اصابه خیرا هناته، و ان اصابته مصیبه عزیته، لا ترفع بنائک فوق بنائه فسد علی الریح]}.

سیر فکری ما در «نهج‌الفصاحه» از بابت فهم و استنباط موارد شمول استحقاق حق دینی تا به آن جا کشید که دیدیم که: تنها دو دسته حکم قابل کشف‌اند - حق الناس و حق مسلمانی. این دو نیز خود در دو رده قابل بحث بودند - مصادیق عام و خاص. اکنون با کنار هم نهادن اینها می‌توان تصویری جامع‌تر از موارد شمول استحقاق حق در «نهج‌الفصاحه» بود - به عبارتی ما ملاحظه‌گر اساس دینی حق شهروندی و نیز مصادیق شمول شهروندی دینی هستیم (ن.ک جدول ۷ و نیز شکل‌های ۸ تا ۱۰).

جدول ۷. مسیر ساخته شدن شهروندی اسلامی ۶

(حق شهروندی دینی - « موارد شمول استحقاق حق دینی »)

حق الناس	عظمت الهی / عمومیت ذاتی / ضرورت رعایت / ضمانت اجرای الهی
حق مسلمانی	سلام / آشنایی / پذیرایی / دعوت و اجابت / عیادت و ملاقات / مشایعت و تسلیت و هم دردی / مشورت و رایزنی و رابطه
مصادیق عام	ادای حق ضعیفان / ستم نورزیدن، ادای دین و انصاف داشتن / معاشرت با مردم، صبر بر بیداد و استمداد از خدا / حق زنان و یتیمان / ستم نورزی با بندگان خداوند، حرمت والدین، حق خویشاندی و حق سپاسگزاری / حق دوستی و رابطه با مردم
مصادیق خاص	حق زن و شوهر / حق مادر - فرزندی / حق زناشویی مرد بر زن / حق زناشویی زن بر مرد / حق فرزند بر والدین / حق برادر بزرگتر / حق همسایه

### نتیجه گیری

برخی نتایج حاصل از این مقاله را می توان در چند نکته مرتب کرد.

بحث «حق - وظیفه» اصالتاً مملوک مفهومی فلسفه غربی (فلسفه های سیاسی - اجتماعی و اخلاقی - حقوقی) و علوم اجتماعی مدرن (نظریه شهروندی) است. از این حیث و به ویژه از جهات نظری این مفهوم مرکب، که البته باید آن را نوعی معادله اجتماعی متوازن در تعامل اجتماعی خود - دیگری نیز تلقی کرد، انصافاً خوش درخشیده و از لحاظ عملی نیز به ارتقای شأن مدنی فرد مدرن انجامیده و به تبع منجر به تبدیل<sup>۲</sup> رعیت (مکلف نامحق) به<sup>۳</sup> شهروند (فرد مسئول محق) شده است.

در تمدن اسلامی نیز برخلاف آن که در ادبیات فقهی مسلط (اعم از شیعه و سنی) به خاطر گفتمانی نبودن جایی از این نسبت کمتر می توان دید، اما در ذیل و متن معارف اسلامی و شیعی جاری می شود مبانی فکری و عقیدتی این نسبت اجتماعی مهم میان مسلمین، که ناظر به ادای وظیفه و زان سو مطالبه حق به مثابه یک امر عقیدتی که مبتنی بر حقانیت عمل به آموزه های دینی اسلامی در زندگی فردی مسلمین است، را استنباط نمود. البته این امر منوط به این است که نحوه مواجهه علمی با متن های دینی، اعم از سرمتن مقدس [قرآن] و متن های پایه و پیرامونی آن [مانند متون سنتی حاوی حدیث النبی ﷺ و متون

1. right- duty

2.subject

3.citizen

شبی حاوی احادیث معصوم علیهم السلام [متعارف و معمول نباشد؛ یعنی این متون تنها به عنوان متون ادبی فقهی معمول و میکانیکی محسوب نشوند - بلکه متون دینی به عنوان متن‌هایی تلقی شوند که دارای خصایص و شئون گفتمانی<sup>۱</sup> هستند. منظور متن‌هایی‌اند که کنش - گفتار اجتماعی<sup>۲</sup> را در قالب عبارات زبانی ادبی تولید می‌کنند و هم زمان ضمن ایجاد معنا - هویت برای کنشگری اجتماعی متن را به سمت سوگیری در برابر قدرت - مقاومت سوق می‌دهد. به عبارتی متن‌ها زمانی گفتمانی محسوب می‌شوند که به طریزی ایدئولوژیک موضعی برای حفظ / حذف چیزی یا کسی به کار گیرند. با توجه به این توصیفات اکنون می‌توان گفت هنگامی که از گفتمان دینی از نوع اسلامی آن صحبت به میان می‌آید؛ نگاه به متون دینی مورد تحلیل بسیار فراتر از نگاه ادبی فقهی سنتی و کلاسیک است.

در سیستم شهروندی غربی که ماهیتاً عرفی و سکولار است؛ نسبت اجتماعی حق - وظیفه تابعی از دموکراسی و لیبرالیزم است؛ از این رو حق‌های شهروندی عبارت هستند از: «حق مدنی، حق سیاسی، حق اجتماعی و حق فرهنگی». در سیستم شهروندی غربی حق مدنی سیاسی معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای شهروندی این فرصت و امکان را فراهم می‌کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به تأسیس هویت سیاسی حقوقی خویش به عنوان یک سوژه حقوقی سیاسی آزاد و مختار اقدام کنند. به همین منوال در سیستم شهروندی غربی حق اجتماعی فرهنگی معرف پارامترها و نشانگرهایی هستند که برای شهروندی این فرصت و امکان را فراهم می‌کنند؛ تا اعضای جامعه مدرن بتوانند به تأمین مناسب طرح‌های زندگی شخصی خویش به عنوان یک سوژه اجتماعی آزاد و مختار عمل کنند. روی هم حق‌های چهارگانه در سیستم شهروندی عرفی غربی ناظر به کارکرد سیستمی یک نهاد جامعه‌ای مدرن هستند؛ که اعضای یک جامعه مدرن را از حد یک فرد منزوی و اتمی شده توده‌وار (رعیت) به یک سوژه فعال آزاد مختار (شهروند) تبدیل می‌کند.

اما در یک نظام دینی اعتقادی این نوع سیستم از شهروندی مدرن به طرز دیگری قابل بازسازی متناسب با شئون دینی است. بر این مبنا چند مؤلفه مشکل سیستم شهروندی دینی و اسلامی، که مشتمل بر تدین؛ تعبد؛ تقید و تعهد هستند باید لحاظ شود. تدین و تعبد به عنوان ارکان دین‌داری و بندگی خداوند را می‌توان هم چون مایه‌ای برای هرگونه وضعیت کنش اجتماعی مفروض گرفت. خصوصاً با توجه به این که تدین و تعبد تنها به حوزه رابطه انسان - خداوند (آن چه در فلسفه دین به عنوان «نسبت من - او» تعبیر می‌شود) محدود نمی‌شود؛ بلکه از آن رابطه، نسبت‌های دیگر نیز آغاز می‌شود. منظور ما این است که با برقراری رابطه انسان - خداوند ذیل سایبان مقدس

1. discursive  
2. speech-act

دین و دین‌داری و عبادت و بندگی خداوند، روابط انسان - خود و من - دیگری نیز تعریف می‌شود. با توجه به این واقعیت مهم که مضامین دینی اخلاقی مانند حق‌الله و حق‌النفس از همین محمل تدین و تعبد است که قابل تحقیق‌اند؛ و نیز این که اینها (همان‌گونه که در قسمت بعدی نیز نشان خواهیم داد) مؤلفه‌های شهروندی دینی و اسلامی‌اند، بنابراین در این سیستم ضرورتاً لحاظ تدین و تعبد نقطه عزیمت برای شهروندی دینی اسلامی است. در حالی که تدین و تعبد بر سازنده حق‌الله و حق‌النفس در مسیر رابطه انسان با خداوند هستند؛ نفس موجه شدن و ملزم شدن متدین و متعبد به بسط این رابطه به حوزه زیست جمعی (اعم از اجتماعی اقتصادی سیاسی فرهنگی حقوقی) نوعی تقید به رعایت الزامات دین و نیز تعهد به تسری آن به روابط اجتماعی با دیگری را شکل می‌دهد؛ که سازنده بعد سوم از حقوق شهروندی دینی یعنی حق‌الناس است. به این معنا تقید (امر اخلاق دینی) و تعهد (امر اخلاق اجتماعی) همسو با حق‌الناس به تکمیل شهروندی دینی اسلامی منجر می‌شوند.

اما به دلیل اهمیت استفاده از تجارب تمدنی متمر ثمر که سابقه تاریخی خوبی نیز در صدر اسلام و در جهان اسلام دارد؛ سیستم شهروندی عرفی غربی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. از این جهت شهروندی دینی اسلامی می‌باید الزاماً و ضرورتاً از برخی مؤلفه‌های شهروندی غیر دینی نیز با رعایت مقتضیات دینی استفاده کند. به این منوال دو نوع حق شهروندی بینا سیستمی، یعنی حق عرفی شهروندی (که برگرفته از سیستم شهروندی غربی است) و حق شرعی شهروندی (که مختص سیستم شهروندی دینی اسلامی است) در کنار یکدیگر به صورت تعدیل شده آن، در قالب حق‌های شهروندی عرفی امضایی (مقبول قرار گرفته توسط شرع) و حق‌های شهروندی شرعی تأسیسی (ابداع شده و الزام شده توسط شرع)، قرار خواهند گرفت.

## منابع

- تروپه، میشل، (۱۳۸۶)، *فلسفه حقوق*، مرتضی کلانتریان، تهران، نشر آگه.
- جیکوبز، لزلی، (۱۳۸۶)، *درآمدی بر فلسفه سیاسی نوین*، مرتضی جیریایی، تهران، نشر نی.
- راسخ، محمد، (ترجمه و تألیف) (۱۳۸۱)، *حق و مصلحت، مقالاتی در فلسفه حقوق، فلسفه حق و فلسفه ارزش*، تهران، طرح نو.
- رولان، نوربر، (۱۳۸۵)، *انسان‌شناسی حقوقی*، امیر نیک پی، تهران {کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو}، انتشارات جنگل.
- فالكس، کیت، (۱۳۹۰)، *شهروندی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
- فلیک، اووه، (۱۳۸۹)، *روش پژوهش کیفی*، هادی جلیلی، تهران، نشر نی.
- کاستلز، استفن؛ دیویدسون، آلیستر، (۱۳۸۲)، *شهروندی و مهاجرت، جهانی‌شدن و سیاست تعلق*، ترجمه فرامرز تقی لو، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کانت، ایمانوئل، (۱۳۸۸)، *فلسفه حقوق*، منوچهر صانعی دره‌بیدی، تهران، نقش و نگار.
- گوروچ، ژرژ، (۱۳۵۲)، *مبانی جامعه‌شناسی حقوقی*، حسن حبیبی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- لاگلین، مارتین، (۱۳۸۸)، *مبانی حقوق عمومی*، محمد راسخ، تهران، نشر نی.
- لسناف، مایکل، (۱۳۷۸)، *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، نشر کوچک.
- لوی برول، هانری، (۱۳۸۸)، *جامعه‌شناسی حقوق*، ابوالفضل قاضی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- لوی برول، هانری و دیگران، (۱۳۷۱)، *حقوق و جامعه‌شناسی*، مصطفی رحیمی، تهران، سروش.
- منوچهری، عباس و نجاتی حسینی، سید محمود، (۱۳۸۵)، *درآمدی بر نظریه شهروندی گفت‌گویی در فلسفه سیاسی هابرماس*، تهران، نامه علوم اجتماعی (دانشگاه تهران - دانشکده علوم اجتماعی) شماره ۲۹، زمستان، ص ۱-۲۸.
- نش، کیت، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.
- نجاتی حسینی، سید محمود، (بهار ۱۳۸۵)، *اخلاق، حقوق و جامعه: درآمدی بر جامعه‌شناسی حقوق و اخلاق ژرژ گوروچ*، پژوهشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه آزاد اسلامی گرمسار}، شماره ۱، ص ۱۸۵-۲۰۸.
- \_\_\_\_\_، (بهار ۱۳۸۸)، *یورگن هابرماس، از حقوق - اخلاق - سیاست لیبرالی به سمت قانون و دموکراسی گفتگویی*، دانشنامه علوم اجتماعی {دانشگاه تربیت مدرس}، شماره ۱، ص ۹۳-۱۲۴.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۹)، *هابرماس، فلسفه سیاسی نظم گفتگویی*، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی (فصلنامه علمی و پژوهشی دانشگاه شهید بهشتی) شماره ۲۴، ص ۹-۵۴.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، *بررسی جایگاه مفهوم شهروندی در قانون شهرداری ایران*، تهران، انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.

- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۷)، *واقعیت اجتماعی شهروندی در ایران*، مسعود کوثری و سید محمود نجاتی حسینی، (ویراستاران)، (۱۳۸۷)، *انقلاب اسلامی، جامعه و دولت: مقالاتی در جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، تهران، کویر، ص ۱۳۳-۱۷۳.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۰)، *جامعه مدرن، شهروندی و مشارکت*، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۵، ص ۶-۱۶.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۸۱)، *مهاجرت، سیاست و شهروندی*، تهران، فصلنامه مدیریت شهری، سال ۳، شماره ۱۰، ص ۳۰-۴۳.
- نهج البلاغه* امام علی علیه السلام، (۱۳۷۳)، ترجمه و تحشیه سید جعفر شهیدی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- نهج الفصاحه - پرتوی از پیام پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم*، (۱۳۸۴)، ترجمه و نگارش علی کرمی فریدنی، قم، نشر حلم.
- وکیلان، حسن (تألیف و ترجمه)، (۱۳۹۰)، *گفتارهایی در قانون و قانونگذاری - مجموعه مقالات*، تهران، {دفتر مطالعات حقوقی} مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- وکیو، دل، (۱۳۸۶)، *فلسفه حقوق*، جواد واحدی، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
- ویکس، ریموند، (۱۳۸۹)، *فلسفه حقوق - از حقوق طبیعی تا پسامدرنیسم*، فاطمه آبیاری، تهران، رخداد نو.
- هارت، هربرت، (۱۳۹۰)، *مفهوم قانون*، محمد راسخ، تهران، نشر نی.
- هابرماس، یورگن، (۱۳۸۰)، *جهانی‌شدن و آینده دموکراسی: منظومه پساملی*، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر مرکز.
- DEFLEM, M (2008), sociology of law- a vision of a scholarly tradition, oxford university press.
- FREEMAN, M(Ed) (2006), law and sociology- current legal issues 2005, oxford university press.
- Fryedman, B.et Haarscher, G. (2002), philosophie du droit, Dalloz, Paris
- Jestaz, P, P (2002), le droit, Dalloz, Paris.
- SERAFIMOVA, M; HUNT, S AND MARINOVA, M (eds)(2009), sociology and law: the 150th anniversary of Emile Durkheim<1857-1917>, Cambridge scholarship publishing.
- Turner, B. S (1993), (Ed) citizenship and social theory, sage.
- Turner, B.S & Hamilton, p (1994), (Ed) citizenship: critical concept, Rutledge, 2 vol.